

## تاخیر

در لغت بمعنی پس انداختن و دیرکردن است. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

### تأخیر بیان از وقت حاجت

(فقه) وقت حاجت در این جا یعنی موقعی که بر حسب اقتضاء عقل و مصلحت باید مطلبی گفته شود (وقت گفتن نه وقت خاموشی) و تأخیر بیان از وقت حاجت یعنی در موقع گفتن سکوت اختیار کردن و آنگاه بيموقع سخن گفتن. دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی چون سکوت در مقام بیان عقلا پسندیده نیست لذا باید برای آن سکوت معنی در نظر گرفت (بر خلاف قاعده لاینسب لساکت قول) و بهمین جهت گفته اند: سکوت در مقام بیان بیان است: یعنی سکوت واقعی که قابل تمسک نباشد نیست وقاعده لاینسب لساکت قول در این مورد جاری نمیشود .

### (خسارت) تاخیر

نرخ قانونی بهره پول که بر اثر تاخیر مدیون در پرداخت آن بحکم قانون باید به بستانکار بدهد و صرف تاخیر مدیون، به آن بهره عنوان خسارت را میدهد. در همین معنی ((خسارت تأخیر تادیه)) و ((خسارت تاخیر اداء)) و خسارت دیر کرد و زیان دیر کرد هم استعمال شده است تئوری Theorie در لغت بمعنی نظر و نظریه است. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

### تئوری اجبار Theorie desastreintes

(دادرسی) حکمی است اداری که بموجب آن مدیون بنسبت واحدی از زمان (از قبیل روز - هفته - ماه - سال و غیره) که در اجراء تعهد خویش تاخیر کند مبلغی بمتعهد له بدهد بدون اینکه دادن این مبلغ احتیاج بدادن دستور یا حکم مستقل داشته باشد و کل مبلغ خسارتی که باین ترتیب باید بدهد در حین دادن دستور اداری فوق معلوم نیست و دادرس دستور دهنده بر حسب ماده ۷۳۰ دادرسی مدنی پس از صدور آن دستور حق کاهش یا افزایش واحد مبلغ خسارت را دارد ولی در کاهش نباید از میزان معادل خسارتی که وارد شده پائین تر رود .

## تئوری تضمین اجتماعی *Idee de la garantie collective*

بموجب این عقیده حقوقی ترمیم خساراتی که در روابط حقوق خصوصی اشخاص واقع میشود بعهدہ دولت است کہ از راه اخذ مالیات مخصوصی محل آنرا تامین می کند و روی این عقیده متضرر هیچوقت بسبب تہیدستی طرف خود از حیث جبران خسارت معطل نخواهد ماند و اساسا بطرف خود مراجعہ نمی کند و بجای مسئولیت فردی مسئولیت اجتماعی قرار می گیرد .

## تئوری تقصیر *Theorie de faute*

(مدنی) نهادن مبنای ضمانات (مسئولیت های مدنی) بر مبنای *Faute* یعنی تخطی (اعم از تخطی عمدی و یا بی احتیاطی و غفلت) بطوریکہ کسیکہ نہ عامد باشد نہ بی احتیاطی و غفلت کرده باشد هیچوقت مسئول ضرری کہ بغیر وارد کرده نیست (رک. اصل تقصیر) در مقابل تئوری ریسک استعمال شده است. (رک. تئوری ریسک)

### تئوری ریسک

(مدنی) هرکس دست بکاری بزند کہ ضرری از آن بغیر وارد شود ولو اینکه نہ عمد داشته باشد و نہ بی احتیاطی و غفلت کند چون منافع آن کار را او میبرد باید خسارات ناشی از آن کار را ہم او تحمل کند (من له الغنم فعلیہ الغرم) یعنی کسیکہ سودی میبرد باید خسارت راہم تحمل کند. مدعی دعوی خسارت براساس این نظریہ کافی است کہ اثبات کند کہ خسارت باو از کار مدعی علیہ وارد شده است و حاجت باثبات تقصیر مدعی علیہ ندارد. بعضی نظریہ ریسک را بہ ((نظریہ ایجاد خطر)) ترجمہ کرده اند کہ خوب ترجمہ ای نیست و برخی از آن تعبیر بہ اصل تسبیب می کنند و عده ای از آن تعبیر بنظریہ مسئولیت کرده اند کہ این ہم نارسا است .

### تاسیس

یعنی پی نهادن و ایجاد نمودن است. (فقه) بمعنی وضع قانونی است کہ در عرف و عادت و جود نداشته است و در ہمین معنی است کہ می گویند: حکم تاسیسی (یعنی قانونی کہ در عرف وجود نداشته و شارع آنرا ابتداء تاسیس و مقرر داشته است.) اصطلاح بالا در مقابل ((امضا)) استعمال می شود .

## تاسیس حقوقی Institution

مرادف سازمان حقوقی است. (رک. سازمان)

## تاسیس قضائی

مرادف سازمان حقوقی است. (رک. سازمان)

## تأمین

در لغت بمعنی قرارداد دادن درمان و آسایش است در اصطلاح بمعنی وثیقه و تضمین است و قرار تأمین قراری است که در حقیقت وثیقه ای برای متقاضی آن مقرر می‌دارد. در آئین دادرسی مدنی توقیف مال را گویند (ماده ۲۴۰ آئین دادرسی مدنی) بنابراین بعنوان تأمین نمیتوان از ادامه ساختمان جلوگیری نمود بلکه باید این منظور را ضمن دستور موقت عملی ساخت (ماده ۷۷۸ دادرسی مدنی) (فقه) هر مسلمان عاقل بالغ رشید غیرمکره میتواند بافرااد خصم تأمین بدهد زنان و بردگان مسلمان هم این حق را دارند ولی باید تأمین قبل از پیروزی بر لشکر خصم داده شد خواه اساسا جنگ صورت نگرفته باشد یا اقدامات جنگی صورت گرفته ولی منتهی به فتح نشده باشد. تأمین مزبور نباید مخالف مصالح عمومی باشد پس به جاسوس تأمین داده نمیشود. لازم نیست دادن تأمین مسبوق بتقاضای خصم باشد. نقض تأمین از طرف سایر مسلمانان ممنوع است و متخلف تعزیر میشود. شخصی که باو امان داده شده مستامن نامیده می شود و در قلمرو اسلامی یا سایر نواحی جهان میتواند سکونت کند مگر اینکه تأمین بشرط سکونت در ناحیه معین باشد نتیجه تأمین صلح مطلق (نه موقت و نه دائم) بوده و تأمین دهنده همیشه حق داشت برای آن، مدت معین کند .

## تأمین ترکه

مال یا ضامنی است که ورثه یا وصی متوفی یا نماینده قانونی آنها برابر بهای ترکه تضمین میدهند که اگر ظرف یکسال از تاریخ نشر نخستین آگهی ماده ۳۴۳ قانون امور حسبی بستانکار ایرانی یا مقیم ایران پیدا شود و طلب

او محرز باشد از عهده برآیند در اینصورت ترکه پس از وضع هزینه آگهی ها و هزینه های دیگر قانونی که شده است بتصرف آنها داده میشود (ماده ۳۴۸-۳۴۹ قانون مزبور)

#### تأمین خواسته

(دادرسی مدنی) وثیقه و تضمینی که مدعی از اموال مدعی علیه قبل از صدور حکم بنفع خویش از طریق دادگاه می خواهد (ماده ۲۲۵-۲۴۱-۲۴۲ دادرسی مدنی) اگر این وثیقه را پس از صدور حکم بخواهد تامین را در این مورد تامین محکوم به نامند .

#### تأمین دلیل

(دادرسی مدنی) صورت برداری دادگاه (بتقاضای ذینفع) از دلائل اثبات قبل از حاجت باثبات بمنظور حفظ آن از زوال است و صورت جلسه ای که متضمن این امر است حکایت از اعتبار وصحت دلائل ثبت شده نمی کند بلکه آنها را بهر صورت که ملاحظه شده منعکس می کند و در صورت بروز دعوی و استناد بآن دلائل دادگاه باید با اعتبار دلائل رسیدگی کند. (ماده ۳۱۵ دادرسی مدنی)

تأمین محکوم به

رک. تأمین خواسته

تأمین مدعی به

(دادرسی مدنی) مرادف تأمین خواسته است. (رک. تأمین خواسته)

تأمین نامه

(بین الملل عمومی) نوشته ای که بموجب آن فرمانده کل سپاه تحت فرماندهی دولت اشغالگر پاره ای از ساختمانها و مؤسسات (مانند موزه و کتابخانه) یا اشخاص را تحت حمایت خود قرار میدهد. در اصطلاحات بسیار کهن فارسی آنرا ((نامه امان)) مینامیدند .

#### تامینات نظمیه

اداره آگاهی شهربانی را سابقا تأمینات و تامینات نظمیه می گفتند (ماده یک از مواد مصوب ۷-۹-۱۳۰۸ دیوان جزا)

#### تابعی

کسیکه معاصریکی از صحابه پیغمبر (ص) باشد و باو رسیده باشد ولو اینکه او را ندیده باشد و با اوسخن نگفته باشد و در حال مرگ مسلمان بوده باشد و دچار ارتداد نشده باشد. در مقابل صحابی استعمال میشود. (رک. صحابی)

#### تابعیت

(بین الملل خصوصی) رابطه ای است سیاسی که فردی یا چیزی را بدولتی مرتبط میسازد بطوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی میشود مانند تابعیت هرکس نسبت بدولت متبوع و تابعیت کشتی و هواپیما، در حقوقهای مذهبی ملاک تابعیت مذهب است و فاقد مذهب معین نسبت باهل آن مذهب، اجنبی (یا کافر) محسوب می شد. تابعیت ممکن است بصورت ایقاع باشد (ماده ۹۷۶ ق-م) و یا بصورت قرارداد و عقد باشد (ماده ۹۷۹ ق-م)

#### تابعیت ارضی

طریقی که تابعیت اشخاص از روی محل تولدشان مین شود. در اصطلاح دیگر آنرا تابعیت محل تولد و سیستم خاک نامیده اند .

### تابعیت اشتقاقی Nationalilte derive

تابعیتی است که بعد از تاریخ تولد تا وقتی که شخص زنده است در اثر اعمال حقوقی شخص یا نماینده قانونی او ممکن است تحصیل شود مانند تحصیل تابعیت در اثر سکونت مدت معینی در کشور خارجی و یا کسب تابعیت در اثر ازدواج .

### تابعیت اصلی

تابعیتی که در زمان تولد به شخص تحمیل شود (ماده ۹۷۶-۹۸۷ قانون مدنی) درمقابل تابعیت اکتسابی استعمال میشود .

### تابعیت اکتسابی

تابعیتی است که از طریق ازدواج و یا پذیرش تابعیت کشور دیگر بدست آید. تابعیت اکتسابی را تابعیت مشتق هم نامیده اند .

### تابعیت تبعی

تابعیتی که بمناسبت ازدواج بزوجه و بمناسبت فرزند بودن به فرزند صغیر تحمیل میشود در مورد اول تابعیت زوج و در مورد دوم تابعیت پدر تحمیل میشود (ماده ۹۷۶ قانون مدنی)

### تابعیت محل تولد

طریقه ای است که بموجب آن تابعیت شخص از روی محل تولدش معین شود. از این طریقه به سیستم خاک (درمقابل سیستم خون) تعبیر میشود. (رک. سیستم خاک)

## تابعیت مشتق

مرادف تابعیت اکتسابی است (ر.ک. تابعیت اکتسابی)

## تابعیون

(فقه) کسانی که برخی از اصحاب پیغمبر (ص) را دیده اند و خود او را ندیده اند .

## تابین

در اصطلاح اداری عصر تیموری به هریک از سربازان یک گروه ده نفری گفته می شد که رئیس آنها را اون باشی می گفتند. بر هر ده نفر اون باشی یک یوزباشی ریاست داشت و بر هر ده یوزباشی یک مین باشی که او را امیر هزاره (امیر تومان) هم می گفتند. بنابراین امیر لشکر لاقلا باید مین باشی باشد یعنی امیر هزار سرباز باشد (عبارت امراء لشکر که هنوز مستعمل است از بقایای استعمالات قدیم است که فعلا بصورت دیگر بکار میرود).

## تابین نظامی

سرباز ساده. گفته میشود که تابین مخفف تابعین است. (ماده ۱۹۱ آئین دادرسی کیفری)

## تاجر

کسی که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار دهد (ماده یک قانون تجارت) کسبه جزء (ماده ششم قانون تجارت) نیز تاجر محسوبند هر چند از داشتن دفاتر تجاری و مقررات ورشکستگی (ماده ۷۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی) معاف هستند. در آئین نامه شماره ۷ (مجموعه رسمی ۱۳۱۳- صفحه ۱۸۱) بر تاجر عرفی واصناف و کسبه جزء جمعا عنوان تاجر بمعنی اخص اطلاق شده و مفهوم تاجر بمعنی اعم را شامل دستجات مذکور و دلالات و حق العمل کاران و واسطه ها از هر قبیل و صنعتگران وصاحبان کارخانه و بانک و صرافان و متصدیان بیمه و کشتی سازان و متصدیان حمل و نقل و مقاطعه کاران و آژانسهای مسافرت و نشریات و متصدیان

فروش و متصدیان نمایشگاههای عمومی و مؤسسات مشاغل عمومی و غیره و اشخاصی که جنسی را بقصد فروش بخرند ولوتصرفی در آن نکنند دانسته است .

#### تالی فاسد

تالی بمعنی نتیجه است و تالی فاسد بمعنی نتیجه فاسد است در اصطلاحات عامیانه بجای تالی فاسد انجام بد و عواقب بد و عواقب سوء و مانند اینها بکار میرود. در فن استدلال برای آزمایش صحت و سقم یک نظر فرض بر صحت آن گذاشته و سپس به محاسبه نتایج مترتب برآن نظرمی پردازند اگر دراین محاسبه به نتیجه لازم الاجتنابی برخوردند می گویند این نظر فلان تالی فاسد را دارد وبالنتیجه از آن نظر دست بر میدارند وعکس آن (یا فرض مغایر با آن) را مورد مطالعه قرار میدهند .

#### تبادر

(فقه) وسیله ای است برای اینکه بدانند یک لفظ درمعنی حقیقی خود بکار رفته است یا درمعنی مجازی. تبادر یعنی سبق معنی بذهن درمورد لفظی که بدون قرینه بکار رفته باشد چنانکه از کلمه ((سند)) در اصطلاحات امروز نوشته عادی یا رسمی که درمقام دعوی یا دفاع قابل تمسک باشد دانسته میشود واستعمال آن در این معنی حقیقت است و بکار بردن آن در معنی مطلق مدرک ودلیل بدون قرینه میسر نیست پس در معنی اخیر مجاز است .

#### تبادل لوايح

(دادرسی مدنی) رد وبدل شدن دادخواست و ضمائ و جواب آن و جواب از جواب که بطور کتبی و بوسیله دفتردادگاه برابر مقررات (ماده ۸۹ ببعء آئین دادرسی مدنی) صورت میگیرد و مخصوص رسیدگیهای عادی است .

#### تباین



(فقه) هرگاه هیچیک از مصادیق یک مفهوم معین مشمول عنوان مفهوم دیگر نباشد آن دو مفهوم را نسبت بهم متباین گویند و رابطه بین آنها تباین است مانند مفهوم عقد و ایقاع که بین آنها رابطه تباین وجود دارد و یا بین حکم و قرار رابطه تباین هست .

### تبدیل باحسن

در موارد ذیل استعمال میشود :

- الف - در مورد فروش مال موقوفه و تبدیل آن بمالی که بغرض واقف نزدیکتر باشد و احسن از اول هم نمیتواند باشد بهمین جهت استعمال کلمه تبدیل باحسن چندان رسا نیست و استعمال تبدیل باقرب بغرض واقف که در ماده ۹۰ قانون مدنی بکار رفته است بهتر است. بعکس ماده ۶۰ نظامنامه دفتر اسناد رسمی سال ۱۳۱۷
- ب - در مورد فروش اموال عمومی (ماده ۲۲ قانون متمم بودجه سال ۱۳۱۳ و ماده ۲۷ متمم بودجه سال ۱۳۱۴ که کلمه تبدیل با حسن را عینا بکار برده است)

### تبدیل تعهد

(مدنی) عبارت است از الغاء یک تعهد بموجب تعهد دیگر که جای تعهد اول را می گیرد تبدیل تعهد ممکن است بصورت تغییر مدیون یا بستانکاریا طلب باشد (ماده ۲۹۲-۲۹۳ قانون مدنی)

### تبدیل دائن تعهد

(مدنی) وقتی که در نتیجه یک تعهد جدید، بستانکار تازه ای جانشین بستانکار سابقی که مدیون در مقابل او بری شده بشود مثل اینکه بستانکاری خواهد کمکی بثلث بکند به بدهکار خود می گوید همان تعهد را در مقابل ثالث بنماید و دین خود را باو بپردازد. رضایت مدیون شرط این تبدیل است و شق سوم ماده ۲۹۲ قانون مدنی ما انتقال طلب را باتبدیل تعهد باعتبار تبدیل دائن اشتباه کرده و بهمین جهت رضای مدیون را هم شرط ندانسته است .

### تبدیل دین تعهد

(مدنی) موقعی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به یک تعهد تازه که جای تعهد قبلی را بگیرد تراضی کنند در این صورت متعهد از تعهد قبلی فارغ میشود. تبدیل تعهد باعتبار تبدیل دین ممکن است از طریق تبدیل مورد تعهد باشد (مثل اینکه کسی که صدتن گندم متعهد است بدهد تعهد می کند بجای آن صد تن برنج بدهد) و یا از طریق تبدیل سبب تعهد باشد مثل اینکه مشتری که صد هزار تومان بابت ثمن خانه بیایع مدیون است با بیایع توافق کنند که مبلغ مزبور بعنوان قرض در مدت دو ماه نزد مشتری باشد (شق یک ماده ۲۹۲ قانون مدنی)

#### تبدیل مدیون تعهد

(مدنی) اگر شخص ثالثی با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را بدهد این را تبدیل مدیون تعهد نامند چنانکه تبدیل تعهد باعتبار تبدیل مدیون نامیده میشود (بند دوم ماده ۲۹۲ قانون مدنی)

#### تبر تراش

رک. حقوق زارعانه

#### ترع

(مدنی - فقه) تبرع در عطاء یعنی دادن مال بدون چشم داشت عوض (ماده ۳۵۶ قانون مدنی)

#### تبرعات

نقل و انتقالات بلاعوض بصورت عقد یا ایقاع .

(اصل عدم) تبرع

(مدنی - فقه) هرکس مالی بديگري ميدهد ظاهر در عدم تبرع است و حق استرداد دارد (ماده ۲۶۵ ق-م) اين قاعده از بديهيات و فطريات است چنانکه گدا هم به مخاطب مي گويد: ((من که عوض ندارم خدا بشما عوض بدهد.)) او با اينکه توقع مجاني دارد معذک مي خواهد صورت معاوضه بآن بدهد و اين جز اقتضاء فطرت چيزي ديگر نيست .

#### تبري از عيوب

(مدنی - فقه) شرطي از شروط ضمن عقد معاوضي است که بموجب آن ناقل عين مال مسئوليت خود را نسبت بعيوب موجود در مبيع (عيوبي که ظاهر نيست و احتمال وجود آنها در مبيع مي رود) در مقابل طرف سلب مي کند (نوعي از شرط عدم مسئوليت است ولي مشمول تعريف شرط عدم مسئوليت نيست)

#### تبعه

(مدنی) کسيکه تابعيت کشور معيني را داشته باشد. در مقابل ((اجنبي)) و بيگانه استعمال ميشود. در فقه معادل تبعه مسلمان و معادل اجنبي، کافر (و گاهي اجانب) است. اصطلاح تبعه با اينکه در اصل لغت جمع است فعلا نقل بمعني مفرد شده و بجای تابع استعمال ميشود و لغت تابع بدون اضافه بکشور معيني مفهوم حقوقی ندارد .

#### تبعيت

مرادف تابعيت استعمال شده است (اصل ۲۴ متمم قانون اساسي) رک. تابعيت

#### تبعيت عقد از قصد

تبعيري است از معني عبارت ((العقود تابعه للقصد. رک. اراده ظاهري )

#### تبعيد

(حقوق جزا) بيرون کردن مجرم از محل سکونت يا اقامت يا توقف. در فقه آنرا نفی بلد گویند .

## تبعیدگاه

مؤسسه ای است که از طرف دولت بمنظور نگهداری مجرمین بعبادت تاسیس گردیده است (ماده ۵ قانون اقدامات تامینی - مصوب ۱۲ - ۲ - ۳۹)

## تبعیض

(حقوق کار) هرگونه تفاوت محرومیت یا تقدم که بر پایه نژاد و رنگ پوست و یا جنسیت و یا مذهب و یا عقیده سیاسی

و یا سابقه ملیت آباء و اجداد یا طبقه اجتماعی بر قرار شده و در امور مربوط به استخدام و اشتغال، تساوی احتمال موفقیت و رعایت مساوات شرایط سلوک باکارگر را بکلی از میان برده و یا بدان لطمه وارد سازد (مقوله نامه شماره ۱۱۱ مربوط به تبعیض در امور استخدام و اشتغال)

## تجارت

معاملات بقصد انتفاع بطوریکه در تفاهم عرف برآن صدق تجارت نماید. در مواد ۲-۳-۴ قانون تجارت عملیات تجاری احصاء شده است ولی تعریف کلی از عمل تجاری و تجارت نشده است تعریف بالا که بنظر نویسنده رسیده ماهیت عمل تجاری را تا اندازه ای روشن می کند. در ماده چهارم قانون تجارت هر چند معاملات غیرمنقول تجاری تلقی نشده است ولی در تفاهم عرف، امثال معاملات بنگاههای معاملات ملکی حتما تجارت محسوب میشود. عبارت ((تسهیل معاملات ملکی)) در شق سوم ماده دوم قانون تجارت شامل معاملات واسطه های املاک میشود. از نظر قانون تجارت، داد و ستد کسبه جزء نیز تجارت محسوب میشود هر چند که از داشتن دفاتر معافند (ماده ۶ قانون تجارت) تجارت در عرف بر معاملات عمده صدق می کند و از همین قبیل است کلمه تجارت در تعبیر ((قیمت تجارتي)) در مقابل قیمت خرده فروشی .

## تجارت بین المللی

تجارت بین دو یا چند کشور را گویند .

## تجارت خارجی

تجارت یک کشور با کشورهای دیگر را گویند (ماده یک قانون انحصار تجارت مصوب ۱۳۱۱ - ۱۳۲۰)

## تجارت داخلی

تجارت بین نقاط داخلی و مردم یک کشور در داخله آن کشور را گویند .

## تجاوز

خروج از یکی از مقررات جاری یک کشور از روی قصد که طبعا باعث مجازات (اعم از مجازات انتظامی و غیر آن) یا سبب اخذ خسارت گردد. بنابراین تجاوز بصورت کیفری و مدنی و انتظامی خواهد بود. اگر معلوم باشد که مستاجر پس از پایان مدت اجاره بسکونت خود ادامه داده و مؤجر باین وضع اعتراض نکرده و خواستار تخلیه نگردیده و باین ترتیب رضایت ضمنی داده است اجرت المثل، جنبه خسارت ندارد (زیرا خسارت حقیقی آنست که ناشی از تجاوز باشد و تجاوز با وجود رضایت ضمنی مؤجر مفهومی ندارد) بنابراین ماده ۷۱۳ آئین دادرسی مدنی در این مورد صدق نمیکند یعنی مطالبه خسارت تاخیر تادیه اجرت المثل مخالف ماده ۷۱۳ نیست. ولی اگر ادامه سکونت مستاجر بدون رضای مؤجر باشد تجاوز محقق شده است و اجرت المثل جنبه خسارت دارد و مطالبه خسارت تاخیر تادیه اجرت المثل مزبور طبق ماده ۷۱۳ درست نیست. (رک. خسارت)

## تجاهر

(جزا) مرادف علن است (رک. علن) ماده ۲۷۵ قانون مجازات عمومی. اگر تجاهر در مقابل خفاء و پنهان کردن باشد و آنطور که در شعر ذیل گفته اند: دانی که چنگ وعود چه تقریر می کنند پنهان خورید باده که تکفیر می کنند آنوقت تجاهر اعم و اوسع از علن خواهد بود .

## تجری

(مدنی) اقدام بعملی که جرم است از روی علم و عمد در صورتیکه علم اوخلاف واقع باشد مثل اینکه بقصد قتل به شبیحی تیر اندازی کند و بعد معلوم شود آن شبیح انسان نبوده است. تجری بمعنی تمرد هم بکار می رود (ماده ۱۶۰ قانون جزا) شگفت اینکه بحث تجری که امروزه در مسائل کیفری مورد بحث است در کتب علم اصول فقهاء اخیر بطور تفصیل مورد بحث واقع شده با اینکه محل آن در علوم کیفری است :

## تجزی

(فقه) بروزن تعدی نوعی از اجتهاد در احکام شرعی است و عبارت است از اجتهاد در قسمتی از مسائل فقه. این اصطلاح از فکری که مغایر با تخصص در رشته های علوم است سرچشمه می گیرد و امروزه بر اثر توسعه علوم هر حقوقدانی سعی می کند که در یک رشته از حقوق صاحب نظر گردد و متخصص باشد و لازمه این تخصص این است که متجزی در علم حقوق باشد. صاحب نظر علی الاطلاق در جمیع رشته های حقوق شدن امری است دور از واقع. سابقا از تجزی بر حذر بودند و امروزه تجزی را امری ضروری میدانند .

## تحبیس

در حقوق مدنی مرادف با حبس است. (رک. حبس)

## تحت الحمايگی

(بین الملل عمومی) رابطه بین دو دولت است که یکی از آنها نسبت بپاره ای از قدرتها و امتیازات یک دولت مستقل در خارج و داخل کشور چشم پوشیده و در عوض دولت طرف او حمایت او را از هرگونه تجاوز خارجی تعهد می کند. دولت مورد حمایت را دولت تحت الحمايیه نامند .

## تحت الحمايیه

اصطلاح خلاصه ((دولت تحت الحمايیه)) است (رک. تحت الحمايگی)

## تحجیر

(مدنی - فقه) شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا پی کنی و یا کندن چاه و غیره تحجیر است. تحجیر سبب مالکیت نمیشود ولی سبب پیدایش حق اولویت است (ماده ۱۴۲-۱۴۸ ق.م)

## تحدید حدود

(ثبت املاک) یعنی تعیین حدود ملک یا املاک معین بوسیله مامور رسمی (که او را نماینده محدد گویند) که در محل وقوع ملک و با سبق آگهی مخصوصی بعنوان آگهی تحدیدی (رک. آگهی تحدیدی) برابر مواد ۱۴-۱۵ قانون ثبت ۱۳۱۰ صورت میگیرد (ماده ۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۵-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۳-۸۵ نظامنامه قانون ثبت)

## (تجدید) تحدید

(ثبت) تجدید عمل تحدید حدود بعلت مذکور در ماده ۱۵ قانون ثبت ۱۳۱۰ را گویند و آگهی که برای تجدید تحدید منتشر میشود آگهی اختصاصی نامیده میشود درمقابل آگهی اولی تحدید که آگهی عمومی تحدید حدود نامیده میشود زیرا در آگهی اولی املاک یک ناحیه در یک آگهی و باهم به تحدید گذاشته میشود (ائین نامه شماره ۱۳۹۲۴ مورخ ۳-۹-۱۳۲۲ و بندهشت ازفصل ۱۵ مجموعه ۱۳۴۳ بخشنامه های ثبتی)

## تحریر ترکه

(امور حسبی) یعنی تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی (ماده ۲۰۶ قانون امور حسبی)

## تحسینیات

(فقه) مرادف کمالیات است. (رک. کمالیات)

## تحصیلدار

متصدی وصول مطالبات شخص حقیقی یا حقوقی که در ازاء اخذ اجرت یا حقوق معین این کار را می کند و ممکن است مامور دولت یا شهرداری یا فرد عادی باشد .

#### تحقیق

(دادرسی مدنی) قسمی از دادرسی مدنی که بموجب آن یکی از اصحاب دعوی بوسیله شهادت شهود، امری را که مورد ادعاء او است اثبات می کند (ماده ۴۰۶ و ۴۲۶ بعد آئین دادرسی مدنی) (حقوق اداری) قسمی از رسیدگی اداری که بمنظور ممیزی یا گرد آوری. اطلاعات قبل از اخذ تصمیم بکار می رود (حقوق پارلمانی) نوعی از رسیدگی که بوسیله مجلس صورت میگیرد و بموجب آن کمیسیونی که از اعضاء همان مجلس انتخاب می شوند مامور انجام تحقیقات یا جمع آوری اطلاعاتی میشوند (اصل ۳۳ متمم قانون اساسی ایران) .

#### تحقیقات محلی

(دادرسی) استماع گواهی گواهان محلی را توسط دادرس دادگاه تحقیقات محلی گویند (ماده ۴۲۶ دادرسی مدنی)

#### تحقیقات مقدماتی

(دادرسی کیفری) تحقیقات راجع بجرم که توسط مستنطق یا ضابطان دادگستری بعمل می آید و منتهی بصدور قرار مجرمیت یا قرار منع تعقیب می شود (ماده ۱۸-۴۳ آئین دادرسی کیفری)

#### تحکیم

(فقه) تعیین حکم، نصب حکم، انتخاب داور را گویند .

#### (قاضی) تحکیم

داور را گویند (رک. داور)



## تحلیف

(دادرسی) کسی را وادار بآداء سوگند کردن چنانکه حاکم کارشناس غیررسمی را وادار بآداء سوگند می کند یا شاهد را وادار بسوگند می نماید .

## تحمل

در لغت بمعنی بردوش کشیدن و نقل کردن است چنانکه گویند (حمله علم) یعنی کسانیکه بار علم می کشند و رنج آن بر خود هموار می سازند: آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند فحملها الانسان وکان ظلوما جهولا. در اصطلاحات ذیل بکاررفته است :

## تحمل حدیث

(فقه) یعنی حمل حدیث با رعایت شرائط علمی آن بطوریکه در علم درایه مقرر شده است مثل اینکه حدیث را از اسناد بشنود (سماع) یا احادیث را نزد او و براو قرائت کند (عرض) یا استاد حدیث باو اجازه در نقل حدیث برای دیگران بدهد یا نسخه جامع حدیث که در نزد استاد است توسط استاد باو داده شود تا از آن نقل حدیث کند (مناوله) و مانند اینها که همگی اسباب و طرق تحمل حدیث محسوبند .

## تحمل شهادت

(فقه) احساس امرمشهود به توسط شاهد. مثلا دو نفر با هم دعوی ومشاجره در انظارمی کنند یکی مردم را دعوت میکند که ای مردم شاهد باشید و ملاحظه کنید که فلان مرا ناسزا گفته است این دعوت از طرف اودعوتی است برای تحمل شهادت یعنی شاهد، مورد مشهود به را احساس کند وعلم حاصل نماید تا درمورد حاجت آداء شهادت کند. در عصر ما تامین دلیل را از طرف دادگاه میتوان ((تحمل دلیل)) دانست یعنی دادگاه متحمل ادله متقاضی قرار تأمین می شود .

## تخایر

(فقه) الف - اسقاط خيار بعد از عقد، و ملتزم شدن به آثار ناشی از عقد. این اصطلاح درمقابل تقایل (یعنی اقاله) استعمال میشود .

ب- اختیار فسخ عقد یعنی اعمال حق خیار. معنی نخست مشهورتر است

### تخریب

(قانون کیفر عمومی) تباه نمودن ابنیه و مانند آنها از اموال غیر منقول (ماده ۲۵۷ قانون کیفر عمومی)

### تخصیص

از شمول قانون عام کاستن و آنرا به قسمتی از مصادیق عام، محدود نمودن. مثلاً مطابق یک اصل کلی اسناد عادی قابل صدور اجرائیه نیست این یک عام است که چک از آن استثناء شده یعنی عام مذکور تخصیص یافته و از عموم و شمول آن کاسته شده است. قانونی که شمول عام را می کاهد مخصص نامیده میشود بلکه بطور کلی هر چه که از شمول عام بکاهد مخصص نامیده میشود. شناختن تخصیص و قواعد راجع به عام و خاص الفبای اظهارنظر درمسائل حقوقی است .

### تخطئه

(فقه) مکتبی است فقهی که طرفداران آن عقیده دارند که مقررات شرع در هر مسأله در واقع یکی است و استنباطات مختلف فقهاء و صاحبان نظر در یک مساله اگر برخلاف آن باشد هر چند که تا علم بخطای خود نداشته باشند لازم الرعایه است ولی امکان اینکه در پاره ای از استنباطات ماخطا اتفاق افتد وجود دارد. طرفداران این مکتب را مخطئه (بروزن معلمه) و طرفداران مکتب مقابل را مصوبه نامند (رک. تصویب)

### تخطی Faute

این اصطلاح (بجای خطا) مرادف واقعی کلمه Faute و مورد نظرمقنن درموادی نظیر ماده ۳۸۶ - ۳۹۱ قانون تجارت است و کلمه تقصیر بجای Faute بسیار نارسا و بلکه غلط است زیرا تقصیر شامل مورد عمد نمیشود و حال اینکه Faute شامل مورد عمد و غیر عمد می باشد. تخطی عبارت است از صفت عملی (اعم از فعل یا

ترک) که بر آن عمل یک اثر (از نوع مؤاخذه) مترتب گردد خواه آن مؤاخذه مدنی یا کیفری یا انضباطی باشد. ترجمه Faute به خطا درست نیست و فارسی زبانان در ارتکاب این خطا دنباله رو مؤلفان جدید عرب بوده اند .

### تخطی خارج از قرارداد Faute extracontractuelle

رک. تخطی مربوط به عقد

تخطی مربوط به عقد

تخطی است که عاقد متعهد، در اجراء تعهد خود آنرا مرتکب شده باشد خواه برای عدم اجراء قرارداد باشد (و دلیلی براینکه عدم اجراء ناشی از عمل وی نبوده نیآورده باشد) خواه برای سوء اجراء قرارداد. جزاین مقدار هرگونه تخطی مربوط به خارج از عقد است ولو آنکه آن تخطی اندک مناسبتی با اجراء قرارداد داشته باشد مثل اینکه بایع در قولنامه، مال مورد قولنامه را (که وعده بیع آن قبلا بدیگری داده شده است) به ثالث بفروشد ثالث اگر با علم و اطلاع از مفاد قولنامه آنرا خریده باشد تخطی او خارج از عقد است .

تخلف

(مدنی - فقه) الف - عدم انجام تعهد یا تأخیر انجام تعهد (ماده ۴۴۴ - ۲۳۷ ق - م)

ب - ظهور خلاف آنچه که شرط شده (ماده ۲۳۵ - ۴۴۴ ق - م) یا ظهور خلاف آنچه که توصیف شده است (ماده ۴۱۰ ق - م) (حقوق اداری) تجاوز مامور دولت از مقررات اداری در حین انجام وظیفه. در همین معنی میگویند: تخلفات انضباطی (حقوق جزا) ارتکاب خلاف قانون در اینصورت مرادف جرم است .

تخلف از تعهد

(حقوق مدنی) تخلف از تعهد بهر یک از دو مورد ذیل گفته می شود :

الف - عدم انجام تعهد

ب- تاخیر در انجام تعهد (ماده ۷۲۷-۷۲۸ آئین دادرسی مدنی) فرق نمیکند که تخلف مزبور عمدی یا خطائی یا به قهر قاهر (فرس ماژر) باشد. این اصطلاح مساوی اصطلاح فرانسوی *Faute contractuelle* است. عنوان ((عدم اجراء تعهد)) که در صدر ماده ۲۲۶ ق- م نهاده شده است معادل تخلف از تعهد است. تخلف از تعهد علی الاصول سبب مسئولیت قراردادی است .

### تخلف انضباطی

نقض مقررات صنفی بوسیله یک نفر از افراد آن صنف، مانند صنف قضات، وکلاء، کارشناسان دادگستری و غیره. مرادف اصطلاح جرم انضباطی - تقصیر انضباطی است. تخلف انضباطی مانند جرم جزائی صراحت و قاطعیت ندارد بهمین جهت بی لیاقتی، عدم رعایت شئون صنفی نیز جرم انضباطی تلقی میشود. و نیز کیفر تخلف انضباطی تناسب و ارتباط با شغل مرتکب تخلف دارد از قبیل توبیخ، تعلیق موقت، انفصال موقت یا دائم از شغل و غیره، برخلاف جرم جزائی که غالباً ارتباطی با شغل و حرفه مجرم ندارد مانند اعدام، حبس، جزای نقدی و غیره .

### تخلف شرط

(مدنی- فقه) الف - عدم انجام تعهد یا تاخیر انجام تعهد (ماده ۴۴۴-۲۳۷ ق - م)

ب- ظهور خلاف آنچه که شرط شده است (ماده ۲۳۵-۴۴۴ ق- م)

### تخلف عنوان

(مدنی- فقه) هرگاه مالی تحت عنوانی (مانند گندم - ماشین - آرد - سیمان و غیره) فروخته و معامله شود و بعد از عقد معلوم شود که آن مال عنوان مذکور را نداشته است تخلف عنوان صدق میکند و عقد باطل است (ماده ۳۵۳ ق - م)

### تخلف مقدار

(مدنی - فقه) هرگاه مالی معین باظهار بایع (و اطمینان مشتری بقول وی) مثلاً ده تن باشد و بعد از بیع و توزین معلوم شود که هشت تن یا دوازده تن است تخلف مقدار صدق می کند در این صورت بیع باطل نیست (قول مشهور) بلکه خیار حاصل میشود: میتواند بیع را فسخ کند یا بیع را بهمان شکل با دادن مابه التفاوت ابقاء نماید (ماده ۳۵۵ ق - م و ملاک آن)

#### تخلف وصف

(مدنی - فقه) ظهور خلاف آنچه که توصیف شده است (در عقود) ماده ۲۳۵ - ۴۱۰ ببعد و ۱۱۲۸ ق - م اصطلاح ((تخلف وصف بمعنی اخص)) مرادف اصطلاح بالا است .

تخلف وصف بمعنی اخص

رک. تخلف وصف

تخلف وصف بمعنی اعم

(فقه) شامل تخلف وصف (اصطلاح بالا) و تخلف مقدار (رک. تخلف مقدار) می باشد .

#### تخیر

(فقه) هرگاه فرد مسلمان از روی دلائل علم به تکلیف الزامی پیدا کند ولی نداند که آن تکلیف وجوب است یا حرمت میتواند هر طور که دلخواه او است رفتار کند و این را تخیر یا اصل تخیر گویند .

#### تخیر استمراری

(فقه) فرضاً اگر در یک موضوع دو نص متعارض در بین باشد بموجب یک رشته اخبار، مسلمان مخیر است که یکی از دو نص معارض را مورد عمل قرار دهد و دیگری را ترک کند اما این اختیار برای یک دفعه اگر باشد (که در نتیجه همیشه باید بهمان نص عمل کند که روز نخست آنرا برگزیده بود) آنرا تخیر بدوی گویند و اگر فرض شود

که شخص هر دفعه که بخواهد عمل کند میتواند بیکی ازدو نص معارض عمل کند این را تخییر استمراری مینامند که مستلزم هرج و مرج است لذا طرفداری ندارد. (مبانی الاصول میرزا محمد هاشم خونساری ص ۲۹)

تخییر بدوی

رک. تخییر استمراری

تداعی

(فقه) دعوی را گویند که هر یک از طرفین نسبت بمورد دعوی ادعائی داشته باشند مانند دعوی مالکیت عین معینی که درید ثالث است از طرف دونفر .

تدافعی بودن محاکمه

روشی است که بموجب آن دلائل اتهام باید قبل از جلسه رسیدگی به متهم اعلام شود تا او بتواند مدافعات خود را تهیه کند واگر وکیل لازم دارد وکیل انتخاب نماید .

تدلیس

۱ - (حقوق مدنی - فقه) اعمالی که موجب فریب طرف معامله شود (ماده ۴۳۸ قانون مدنی) بنابراین :

اولا- موضوع مورد تدلیس باید عین باشد پس مغبون کردن طرف. معامله (ولو اینکه فریب متوجه قیمت است) تدلیس باین معنی نیست .

ثانیا - تدلیس کننده باب بموضوع مورد تدلیس صورتی بدهد که محرک طرف معامله در اقدام بمعامله باشد یعنی اظهار صفت کمالی در موضوع مورد معامله نماید که آن موضوع فاقد آن صفت است. پس اخفاء عیب از موارد اعمال خیار عیب است نه خیار تدلیس .

۲ - تدلیس بمعنی غش هم استعمال میشود مانند ضرب مسکوک تقلبی که نوعی از تدلیس است و در اینصورت تدلیس مفهوم جزائی دارد .

(حقوق جزا) در ماده ۱۵۳ قانون کیفر عمومی عنوان تدلیس بکار رفته است که عناصر آن عبارت است از :

الف - مرتکب نماینده دولت باشد .

ب - عهده دار خرید یا فروش یا ساختن چیزی یا امر بساختن چیزی باشد .

ج- عمل فریب دهنده بکار برد .

د- از فریب مذکور ضرری بدولت برسد .

هـ - از فریب مذکور برای خود یا دیگری تحصیل نفعی کند .

(خيار) تدلیس

(مدنی- فقه) خيار ناشی از تدلیس یکی از متعاملین خواه آن معامله عقد بیع باشد خواه نباشد (ماده ۴۳۸ - ۴۳۹

ق- م)

تذکره

یا پاسپورت یا گذرنامه سندی است که از طرف ماموران صلاحیتدار برای تعیین تابعیت و اجازه مسافرت اتباع ایران

(مثلاً) بکشورهای خارج و اقامت در خارج یا مسافرت از خارج بایران داده میشود (قانون تذکره ۲۰-۱۰-۱۳۱۱)

تذکره عادی

یا تذکره بطور مطلق تذکره مسافرت از ایران بخارج و بالعکس و تذکره سرحدی (که برای عبور و مرور سرحدنشینان مطابق قراردادهای عبور و مرور سرحدی ایران ودول مجاور با بتصویب دولت داده میشود) و تذکره ایرانیان بی بضاعت مقیم خارجه ومحصلین است (قانون تذکره مصوب ۲۰-۱۰-۱۳۱۱)

تذکره سیاسی

تذکره ای است که بمأموران مخصوص دولت (یا مامور از طرف دولت) داده میشود (ماده ۱۶ قانون تذکره ۲۰-  
۱۰۱۳۱۱)

تراز

الف- اختلاف دارائی (مطالبات) و دیون در حساب بالانس Balance

ب - مالک دام مقداری دام بکسی (که او را عامل گویند) میدهد که تحت شرایطی برای او نگهدارنده مثلا اگر سه گوسفند پنج ساله میدهد در رأس موعده (اگر مثلا موعده دهسال باشد در رأس دهسال) همان سه گوسفند پنج ساله را میخواهد بهمین جهت این را (دندانی) هم میگویند یعنی بهمان دندان و سن و سال که داده باشد باید پس بدهد. در بعضی از بلاد ایران (مزاممیر) میگویند که این هم باین معنی است که نه نتاج مال مالک است و نه مردن بضرر مالک است. در پاره ای از بلاد شرط میشود که نصف منافع مال مالک و نصف مال عامل باشد. بهمین جهت آنرا نصفه داری میگویند و شاید بهمین مناسبت در پاره ای از بلاد آنرا دوپائی مینامند و بمناسبت اینکه در پاره ای از بلاد منفعت را روغن میگیرند آنرا روغنی مینامند. بهرحال باتوجه بمفهوم دندانی - مزاممیر نصفه داری - دوپائی - لنگه و نظائر آنها مسلم است که طرز نوشتن تراز همان است که ضبط کردیم و پاره ای از مؤلفان آنرا (تراض) نوشته اند که غلط است زیرا این کلمه باتنویین در سیاق جمله عربی باین صورت نوشته میشود و استقرار اصطلاح در زبان فارسی برآن جدا بعید است علی الخصوص با تحقیقی که در اصطلاحات مختلف محلی راجع به مدلول این اصطلاح کرده ایم مسلم میشود که تراز باید و با تاء منقوط و زاء اخت الراء نوشته شود. (رک. لنگه - مال شاه) تراز را فقهاء ضریبه نامیده اند و در تعریف آن گفته اند: مالک چهار پا و گاو آنها را درمدتی از زمان درمقابل درهم یا دینار در اختیار دیگری قرار دهد که طرف ازمنافع (شیر و پشم) آن بهره ببرد و گفته اند این نوعی از معاوضه است (بهمین جهت دارای خصوصیات عقد اجاره نمی باشد) بهرحال ممکن است این را نوعی از تراز شمرد و مفهوم تراز بمعنی مذکور فوق وسیع تر از ضریبه است (مفتاح الکرامه - جلد متاجر - صفحه ۱۶۰)

ترازنامه

مرادف بیلان است (رک. بیلان)



## ترازی

(مدنی - فقه) توافق متقابل را گویند. در نظر عده ای از فقهاء ترازی اعم از عقد است زیرا در عقد باید ایجاب و قبول لفظی باشد و حال اینکه ترازی ممکن است بدون لفظ و بصرف داد و ستد یا اشاره یا نوشته واقع شود گاهی بجای ترازی، عنوان مرضات استعمال میشود چنانکه در ماده ۵۰۱ ق - م نیز این اصطلاح بکار رفته است و مرضات در نظر مقررین عنوان عقد را ندارد. (رک. مرضات) شگفت آنکه در نصوص قوانین اسلامی شارع در موارد عدیده به صرف ترازی تکیه کرده و آنرا منشاء اثر شمرده است و توجهی بالفاظ وصیغ نکرده است عده ای بتکلف کوشیده اند که صیغ و الفاظ را رکن عقود قرار دهند (در این باب احادیث مبحث عقد صلح بسیار قابل ملاحظه است)

## ترافع Action en justice

(فقه - آئین دادرسی) بمعنی دعوی است (رک. دعوی)

## ترامی

(فقه) بر وزن ترازی در لغت بمعنی منجر شدن و منتهی شدن سلسله علل به نتیجه ای است و نیز بمعنی تتابع و پی در پی آمدن و افزون شدن است. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

## ترامی در عقود

رک. ترامی در کفالت

## ترامی در کفالت

(فقه - مدنی) اگر حسن بنفع حسین کفالت کند که در موعده معین تقی را نزد حسین حاضر کند، آنگاه علی از حسن بنفع حسین کفالت کند که در موعده معین حسن را نزد حسین حاضر کند تا حسن برود و تقی را نزد حسین حاضر نماید این کفالتها حالتی را بوجود می آورند که آنرا ترامی در کفالت نامیده اند. این وضع شبیه

تسلسل در فلسفه است. اگر در قلمرو عقود اتفاق افتد آنرا ترامی در عقود نامند و در غیر عقود، نظیر آن غصب مال مغضوب از غاصب است (تعاقب ایادی)

## ترانزیت Transit

یا حق عبور: هرگاه کالای کشوری از کشور دیگری عبور داده شود تا در کشور ثالث مورد معامله قرار گیرد و در کشور دوم از پرداخت گمرک و مالیات معمولی ورود و خروج معاف باشد و فقط حقی بابت عبور پردازد این حق را حق عبور یا ترانزیت نامند .

## ترتیب

توقف چیزی بردیگری بحسب نظام طبیعی یا قراردادی مانند ترتیب معلول برعلت در معنی فوق لغت Hierarchie در زبان فرانسه بکار می رود که مترجمین کج سلیقه بجای آن عبارت ((سلسله مراتب)) را با وجود تنافران نهاده اند .

## ترتیب ایادی برمال مغضوب

(مدنی- فقه) هرگاه مال مغضوبی بیش از یک دست گردش کند آن ایادی را نسبت بآن مال مغضوب، ایادی مترتب برمال مغضوب نامند و این صفت را ترتیب ایادی برمال مغضوب گویند (ماده ۳۲۷ ق - م) اصطلاح ((تعاقب ایادی)) و ((تعاقب ایادی برمال مغضوب)) در همین معنی استعمال میشود .

## ترجیح بلا مرجح

رک. مرجوح

## تردید

(دادرسی مدنی) کسیکه در دعوی علیه او سند عادی (تجاری یا غیر تجاری) ابراز شود و سند منتسب بخود او نباشد میتواند نسبت بآن از حیث صحت و سقم انتساب بصادرکننده آن سند، اظهار شک و تردید کند مانند سندی که علیه خوانده دعوی باستناد اینکه از مورث او صادر شده ابراز شود (ماده ۳۷۶ دادرسی مدنی) در مقابل انکار و تکذیب استعمال میشود. (ر.ک. انکار)

#### ترصیف

(مدنی - فقه) پیوستگی منظم را در لغت ترصیف گویند چنانکه دندانهای پیوسته و منظم که پس و پیش نبوده و فاصله نداشته باشند حالت ترصیف را بوجود می آورند. در اصطلاح عبارت است از نظام متصل اجراء مادی یک دیوار (مثلاً بطوریکه زینتی را بوجود آورده و حاکی از بکار بردن ذوقی یا اندیشه خاصی در آن باشد. وجود آن در یکطرف دیوار مشترک دلیل مالکیت آن دیوار بنفع مالک محوطه ای است که در آن طرف قرار دارد کنگره های دیوار مصداقی از ترصیف است وطاقچه ها مصداق دیگر آن است (جواهر - متاجر ص ۴۴۰) ماده ۱۱۰ قانون مدنی .

#### ترفیع

(استخدام) ارتقاء و فرا رفتن از رتبه پائین به رتبه بالاتر را گویند. (ماده ۲۳ قانون استخدام کشوری ۱۳۰۱ شمسی)

#### ترک

عمل ارادی نافی را گویند (درمقابل فعل) این اصطلاح در فارسی بجای Omission استعمال میشود. مانند تعهد بترک ساختمان در زمین معین .

#### ترد استفصال

(فقه) یکی از قرائن مهم و مفید در امر اجتهاد است که مشخصات آن چنین است :

الف - قانونی وضع میشود که بظاهر شامل دو فرض است .

ب- از یکطرف احتمال قوی برود که قانون مذکور بحسب مراد مقنن فقط مربوط بیک صورت از آن دو صورت باشد و باین ترتیب ذهن استنباط کننده دچاره تردید بشود .

ج - از طرف دیگر مقنن بهیچ وجه تفصیل و تفکیکی بین آن، و صورت قائل نشده و بحسب ظاهر امر هر دو صورت را بیک چشم نگاه کرده است این معنی را ترک استفصال گویند یعنی فرق قائل نشدن. نتیجه آنکه ترک استفصال از قرائن عموم و شمول است یعنی قانون مذکور شامل هر دو صورت میشود. چنانکه عبارت: (چنانچه مال مزبور خریدار نداشته باشد...) در ذیل ماده ۳۴ قانون ثبت شامل دو صورت زیر است بقریه ترک استفصال :

الف - هرگاه مال مورد مزایده واقعا بمقدار طلب دائن و یا بیش از آن بیارزد .

ب- هرگاه مال مذکور کمتر از طلب مزبور ارزش داشته باشد .

#### ترک اسلحه مطلق

(بین الملل عمومی) پیمانی است سیاسی که بموجب آن متخاصمین برای تعطیل زد و خورد در نقطه یا نقاط یا سراسر کشور برای مدنی طولانی و بموجب نوشته ای توافق کنند. (رک. پیمان سیاسی)

#### ترک اسلحه موقت

(بین الملل عمومی) مقاوله ای است نظامی که بین فرماندهان سپاه متخاصم برای تعطیل موقت زد و خورد در مدت محدود (معمولا از روز تجاوز نمی کند و هدف آن گرد آوری اجساد کشتگان و کسب تکلیف از مقامات بالا است) بر قرار میشود. (رک. مقاوله نظامی)

#### ترک انفاق

(جزا) ندادن نفقه واجب النفقه در صورت داشتن استطاعت. در مورد زوجه. اگر استطاعت نداشته و طلاق ندهد و نفقه هم ندهد جرم محقق است. (ماده ۲۱۴ قانون جزا و ماده ۴ قانون ازدواج مصوب ۲۳-۵ - ۱۳۱۰)

#### ترک تعقیب

(دادرسی مدنی) هرگاه از طرف دادگاه تکلیفی معین و شروع برسیدگی شده باشد اهمال مکلف را در بکار بردن تکلیف،

ترک تعقیب دعوی و بطور اختصار ترک تعقیب گویند (حکم تمیزی ۸۱۹ - ۱۳۷۰۱ مورخ ۱۲ - ۴ - ۱۶)

ترکه

الف - دارائی زمان فوت متوفی که به سبب موت وی از مالیت او خارج میشود قبل از اخراج واجبات مالی و دیون و ثلث. اصطلاح ما ترک و متروکات نیز در همین معنی بکار می رود .

ب - مراد ارث است و آن عبارت است از دارائی متوفی که دیون و واجبات مالی و ثلث از آن خارج شده باشد. این مال است که مالیات بر ارث بآن تعلق می گیرد .

(اداره) ترکه

الف - بمعنی مغایر با تصفیه ترکه (ماده ۲۵۸ - ۲۹۴ - ۳۷۷ قانون امور حسبی)

ب - غالباً بمعنی تصفیه ترکه استعمال میشود (ماده ۲۶۹ - ۳۳۴ - ۳۳۷ قانون مذکور) (با صطلاح شماره ۱۲۰۶ نگاه کنید.)

(امین) ترکه

بمعنی مدیر تصفیه است (ماده ۳۵۰ قانون امور حسبی) رک. اصطلاح شماره ۱۲۰۶

(تأمین) ترکه

رک. تأمین

(تحریر) ترکه

باصلاح شماره ۱۱۴۵ نگاه کنید .

(تصفیه) ترکه

عبارت است از تعیین دیون و حقوق بر عهده متوفی و پرداخت آنها و اخراج مورد وصیت از ماترک (ماده ۲۶۰ قانون امور حسبی) متصدی عمل بامور فوق را در اصطلاح مدیر تصفیه و مدیر ترکه می نامند (ماده ۲۶۳-۲۶۴ قانون امور حسبی) در باب تصفیه امور ورشکستگی برای اجرای حکم ورشکستگی در نقاطی که تشکیل اداره تصفیه اعلام نشده شخصی را برای تصفیه امور ورشکستگان معین می کنند که او را مدیر تصفیه نامد .

(مدیر) ترکه

باصلاح شماره ۱۲۰۶ نگاه کنید .

ترکیب دول Union d etat ،

ترکیب دول که در عین حال با اتفاق دول (رک. اتفاق دول) و اتحاد دول (رک. اتفاق دول) فرق دارد بدو صورت دیده شده است :

الف - ترکیب صوری Union Personnelle که بموجب آن دو کشور باوجود اینکه تحت قدرت واحدی اداره میشوند هریک از آنها استقلال کامل خود را حفظ می کنند یعنی دارای حکومت جداگانه و دیپلماسی مختص بخود می باشند مانند

ترکیب هلند و لوکزامبورگ تا سال ۱۸۹۰

ب- ترکیب واقعی Union Reelle که دوکشور علاوه بر وقوع تحت قدرت واحد دارای لشکر واحد و دیپلماسی واحد هم میشوند و از نظرمالیه هم بصورت واحد در می آیند .

تروریسم

کارهای جنائی ضد کشور بمنظور ایجاد هراس در اشخاص یا اصناف و طبقات معین و یا همه مردم کشور را گفته اند .

### تزاحم

(فقه) هرگاه بین مدلول دو دلیل (رک. دلیل) در مرحله تشریح و قانونگذاری تدافع و تمانع وجود نداشته باشد ولی در مرحله اجراء و امثال آن دو در بعضی از موارد اشکال پیش آید باین معنی که اجراء هر دو باهم میسر نباشد و اجراء یکی مانع از اجراء دیگری باشد در اینصورت می - گویند بین دودلیل مزاحمت وجود دارد و این وضع را تزاحم دو دلیل مینامند (در مقابل تعارض دو دلیل استعمال می شود. رک. تعارض دو دلیل)

### تزاحم در تصرف

(ثبت) هرگاه دو مالک هر یک باستناد مدرک یاسندی خود را مالک ملکی بدانند که بهنگام تطبیق محدوده دو ملک بر خارج، در تمام یا قسمتی از دو ملک، تداخل باشد از این معنی به تزاحم در تصرف تعبیر میشود (ماده ۲۵ قانون ثبت) رک. تعارض در تصرف

### تزکیه

(فقه) شهادت بر عدالت دیگری را تزکیه نامند و فعل چنین شاهد را هم تزکیه گویند و خود شاهد را در این صورت مزکی (بصیغه اسم فاعل با تشدید کاف) و معدل (بکسر دال و تشدید آن) می نامند شهود مزبور را شهود تزکیه و شهود تعدیل هم نامیده اند. اصطلاح تعدیل هم مرادف تزکیه است .

### تزویر

مرادف جعل است (رک. جعل) و در فقه بجای جعل تزویر استعمال میشود .

### تسامح عرفی

گاهی بمقیاس قواعد حقوقی حل بعضی از مشکلات میسر نیست باین معنی که پاره ای از نمونه های مربوط بیک قاعده حقوقی را صرفا بکمک آن قاعده حقوقی نمیتوان حل کرد مگر اینکه اندکی اغماض و گذشت را چاشنی کار کنند این اغماض و گذشت (که در همه علوم و فنون راه دارد) را درعلم حقوق در صورتیکه عرفا مورد قبول باشد تسامح عرفی و مسامحه عرفی نامیده اند مثلا برای یک دین، دو مال (که هر مالی مساوی با تمام دین باشد) از مدیون قابل توقیف ولو برای یک دقیقه هم نیست این قاعده از بدیهیات حقوق است معذلتک تبصره دوم ماده ۱۳ آئین نامه اجراء اسناد رسمی مصوب ۱۳۴۴ر۵ر۵ اجازه می دهد که هر گاه مالی از متعهد توقیف شده و بعدا مال سهل الوصول تری یافت شود قبل از رفع توقیف از مال قبلی این مال هم توقیف و سپس از مال قبلی رفع بازداشت شود بدیهی است ممکن است در جریان این کاریک روز یا بیشتر یا کمتر دو مال مدیون برای یک دین در توقیف باشد ولی این مورد از باب تسامح عرفی است. تسامح عرفی را با سهل انگاری و بی دقتی نباید خلط کرد .

#### تسامح

(فقه) مرادف استفاضه است. (رک. استفاضه)

#### تساوی

(فقه) هرگاه هر یک از دو مفهوم معین برتمام افراد دیگری صادق باشد بین آنها رابطه تساوی برقرار است مانند مفهوم صلح ومصالحه زیرا هرچه که اسمش صلح باشد مصالحه هم بر آن صدق می کند و با لعکس. تشخیص رابطه تساوی بین پاره ای از مفاهیم حقوقی بسیار دشوار وبه احاطه علمی منوط است مانند رابطه تساوی بین عقود و قراردادهای در ماده ششم آئین دادرسی مدنی .

#### تساوی مالیاتی

(حقوق اساسی) دادن مالیات از طرف همه مردم به تناسب قدرت و بدون استثناء (اصل ۹۷ متمم قانون اساسی)

#### تسبیب



(مدنی - فقه) وارد کردن ضرر بمال غیر که فعل منشاء ضرر بوسیله خود فاعل بههدف هدایت نشده باشد بلکه بر اثر تقصیر یابی مبالغاتی وغفلت و عدم احتیاط وی ضرری متوجه غیر گردد مثل اینکه زنجیر سگ را محکم نبندد و سگ رها شده و بعابرین حمله کند (ماده ۳۳۱ ببعده قانون مدنی) در همین اصطلاح عبارت ((قاعده تسبیب)) استعمال میشود. (رک. قاعده تسبیب)

### تسبیب بضمان

(فقه) کسیکه در معامله دیگری را مغرور نماید و مغرور از این جهت خسارت، به ثالث (که مالک موضوع مورد معامله بوده است) بدهد میتواند بعد از دادن خسارت بمالک، آنرا از مغرور کننده (یا غار) بگیرد فعل مغرور کننده نسبت بشخص مغرور از جهت اینکه سبب خسارت او شده است ((تسبیب بضمان)) نامیده میشود در مورد تسبیب بضمان هرچند که بین سبب و فعل منشاء ضرر بمالک، واسطه انسان با شعوری است که او شخص مغرور است ولی مغرور در ارتکاب فعلی که منشاء خسارت بمالک شده تکلیف قانونی نداشته است یعنی بعلت عدم اطلاع از حقیقت حال منع قانونی از اضرار بغیرمتوجه او نمیشود اما در مورد ((قاعده تسبیب)) منع مذکور متوجه شخصی است که موجب اضرار شده است. این نکته است که ((سبب بضمان)) را از قاعده تسبیب جدا میکنند. رک. تسبیب بفعل

### تسبیب بفعلی

در موردی که یکطرف معامله طرف دیگر را مغرور می کند و مغرور بعلت تصرف در مال شخصی ثالثی که مالک واقعی مورد معامله است در مقابل ثالث، ضامن خسارت می شود ضمان مغرور (یا مسئولیت مدنی مغرور) را ضمان بفعل (یعنی ضمان ناشی از فعل مغرور که عبارت از تصرف و وضع ید برمال غیر است) می نامند. و چون شخص مغرورکننده نیز درمقابل مغرور مسئولیت دارد مسئولیت (یا ضمان) شخص مغرورکننده را ((تسبیب بضمان)) نامند .

### (قاعده) تسبیب

(فقه - مدنی) درمورد قاعده تسبیب :

اولا- سببی وجود دارد که منتهی بایراد ضرر میشود وآن سبب، انسانی است که مسئول ضرر است .

ثانیا- فعلی وجود دارد که منشاء خسارت است و سبب مذکور بوسیله همین فعل. منشاء خسارت میشود (خواه این فعل از غیر انسان صادر شود مانند سقوط دیوار برعابرین، یا از حیوان صادر شود مانند دریدن سگ یا از انسان بی شعور صادر شود مانند طفل غیر ممیز و دیوانه یا از انسان با شعور صادر شود).

ثالثا- واسطه ای بین سبب مزبور و فعل مذکور واقع میشود و این واسطه بیکی از صورذیل دیده میشود :

الف - واسطه حیوان است مانند سگی که بر اثر بی مبالاتی صاحب آن از دیوارجسته و در معابر لباس عابر را پاره کرده است .

ب- واسطه غیرحیوان است مانند بادی شدید که دیوار کهنه را بروی ملک غیر انداخته و صاحب دیوار غفلت در تعمیر آن کرده بوده است .

ج- واسطه انسانی بی شعور است مانند طفلی که بر اثر بی مبالاتی پدر و مادر در کوچه ها سنگ به پنجره منازل انداخته و آنها را شکسته است .

د- واسطه انسان با شعور است مانند حاکمی که بر اثر شهادت شهود کاذب (بدون علم بکذب آنها) حکم صادر نموده و پس از صدور حکم کذب شهود معلوم گردد. در این صورت، شرط این است که انسان مزبور که فعلش منشاء ضرر بغیر شده آن فعل را بعلت تکلیف قانونی که داشته است مرتکب شده باشد مانند دادرسی که برای انجام وظیفه ناچار شده که طبق گواهی گواهان مزبور رأی بدهد. این شرط است که ((قاعده تسبیب)) را (در فرض ((د)) از ((تسبیب بضمان)) جدا میکند (رک. تسبیب بضمان) با اینکه درمورد تسبیب بضمان هم واسطه بین سبب و فعل موجب اضرار، شخص باشعوری است .

## تسجیل

در لغت بمعنی مکتوب و تنظیم سند است. در اصطلاح بمعنی سجل وقوعی بکار رفته مانند تسجیل مذکور در ماده ششم نظامنامه دفاتر اسناد رسمی ۱۳۱۷ (رک. سجل وقوعی)

## تسعیر

تعیین ارزش پول یک کشور با پول کشور دیگر .

## تسلم

(مدنی - فقه) استیلاء منتقل الیه است بر موضوع معامله (ملاک ماده ۳۶۷ ق- م) رک. قبض

## تسلیط

(فقه) انشاء حقی بنفع دیگری مستلزم تفویض یک اختیار قانونی بنفع دیگری است، در این ضمن موجب تسلط او برحق مزبور از طرف انشاء کننده فراهم گردیده است و این عمل را تسلیط گویند. گاهی بطور خلاصه از اصطلاح ((تسلیط)) یکی از اصول معروف به ((اصل تسلیط)) را اراده میکنند که عبارت است از مفاد ماده ۳۰ قانون مدنی که آنهم بنوبه خود از حدیث نبوی معروف ((الناس مسلطون علی اموالهم)) گرفته شده است .

## (اصل) تسلیط

(فقه) هرکس در مال خود حق هرگونه تصرف که مخالف شرع نباشد دارد این اصل از حدیث نبوی مورد قبول همه مسلمین ((الناس مسلطون علی اموالهم)) گرفته شده است. (مدنی) هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده است (ماده ۳۰ قانون مدنی) باین ترتیب اصل تسلیط به ماده ۳۰ ق- م منتقل شده است .

## تسلیم

(مدنی - فقه) تسلیم در عقد معوض عبارت است از اینکه یکی از طرفین دیگری را برمالی که باو منتقل کرده است مستولی سازد و بعبارت دیگر تسلیم عبارت است از تمکین طرف از تصرف یا قراردادن مورد معامله تحت اختیار طرف. مرادف آن اقباض است. (ماده ۳۶۷ قانون مدنی) شرط تسلیم آن نیست که طرف متمکن از انحاء تصرفات باشد بلکه کافی است که متمکن از تصرفات مناسب با خصوصیات عقد معین باشد، پس تعریف قانون مدنی ناقص است. سپردن قبوض انبارهای عمومی هم تسلیم محسوب است .

## تسلیم امانی

(مدنی - فقه) تسلیم مال است بقصد امانت بدیگری خواه بقصد انتفاع باشد مانند تسلیم عین مستاجر از طرف مؤجر بمستأجر و خواه بقصد انتفاع نباشد مانند تسلیم مال مورد ودیعه به ودیعه گیر .

### تسلیم منفعی

(فقه) تسلیم مال بقصد انتفاع طرف مانند تسلیم عین مستاجر بمستاجر از طرف مؤجر (بنظر کسانیکه ید مستاجر را ید امانی نمی دانند)

### تشکیلات

بمعنی سازمان است (رک. سازمان) و در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

### تشکیلات دادرسی

اعضاء تشکیل دهنده دادرسی عبارتند از دادستان - دادیاران - بازپرس. دادستان بر بازپرس ریاست اداری دارد نه قضائی .

### تشکیلات دفترخانه

دفتر اسناد رسمی مرکب است از یک نفر صاحب دفتر (سردفتر) و لاقلاً یک نفر نماینده اداره ثبت اسناد. فعلاً این نمایندگی بدفتریار داده میشود. رک. دفتریار .

### تشکیلات قضائی مدنی Justice civile

مجموعه دادگاه نخستین و استنیاف و تمیز (قسمت مدنی) را گویند .

### تصدق

(فقه) عقدی است منجز که بموجب آن تملیک عین یا منافع بطور رایگان وبقصد نزدیکی بخداوند صورت می گیرد .

#### تصدیق

الف - سندی است رسمی که از طرف دولت صادر میشود و بدارنده آن امتیاز اقدام ب برخی از کارها را میدهد (مرادف تصدیقنامه - شهادتنامه - گواهینامه است) ظاهرا این اصطلاح در این معنی از راه ترجمه کلمه Diplome پیدا شده است .

ب- در معنی وسیعتر هرگونه سند که از هر مقام عمومی یا خصوصی صادر شود و بحال دارنده آن برای اقدام در کاری مفید باشد خواه منطبق برتعریف شهادت (از نظرآئین دادرسی مدنی) باشد خواه نباشد مانند گواهی نامه بانکی که مستخرجه از دفاتر بانک است وبمعنی شهادت نمی تواند باشد بهمین جهت اصطلاح ((تصدیق رسمی)) استعمال میشود تا آنرا ازتصدیق غیررسمی ممتازنماید. بنابراین اصطلاح شهادتنامه و گواهی نامه بعلت برانگیختن مفهوم شهادت اصطلاحی درذهن لغات نارسائی هستند و لغت تصدیق بهتر است .

#### تصدیق حصر وراثت

ر.ک. دعوی انحصار وراثت

#### تصدیق عهود

(بین الملل عمومی) تصدیق قرارداد بین المللی که بین دو یا چند دولت منعقد شده توسط رئیس دولت طرف قرارداد برای لازم الاجراء گردیدن آن .

#### تصدیق محکمه

تصدیق نامه ای که دادگاه صادرکند و در آن اخبار از واقعه ای نماید (ماده ۱۷ قانون ثبت - ماده ۳۰۷ دادرسی مدنی)

## تصدیق موقتی

(تجارت) تصدیقی است که شرکت سهامی آنرا بصورت با اسم و یا بی اسم قبل از صادر کردن سهام باشخاص میدهد و حکم سهام را دارد .

## تصدیق نامه

اصطلاح تفصیلی تصدیق است و بجای آن شهادتنامه و دیپلم هم بکار میرود (ماده ۱۰۹ قانون مجازات) رک. تصدیق

## تصرف

(مدنی) تصرف عبارت است از اینکه مالی تحت اختیار کسی باشد و او بتواند نسبت بآن مال در حدود قانون یا بعدلان تصمیم بگیرد. تصرف ممکن است به مباشرت باشد یا بواسطه مانند تصرف قیم و وکیل ومباشر (ماده ۷۴۵ آئین دادرسی مدنی)

## تصرف اداری

عمل حقوقی که نتیجه آن اداره مالی است مانند عقد بیمه بر ضد حریق: در مقابل تصرف ناقل استعمال میشود .

## تصرف از طرف غیر

تصرفی که از طرف غیر بعنوان امانی و نیابت باشد مانند تصرف مستاجر درعین مستاجر و تصرف امین در مال مورد امانت و تصرف وکیل در موضوع وکالت. درمقابل دو اصطلاح ذیل بکار میرود :

الف - تصرف بعنوان مالکیت

ب- تصرف بعنوان وقف

## تصرف استعمالی

(مدنی) تصرف در مال که موجب استهلاک عرفی آن شود تصرف استعمالی نامیده میشود مانند قطع درخت میوه و ساختن چوب و تخته از آن. استفاده و تصرف در میوه درخت بدون قطع آن، تصرف انتفاعی است. (رک. تصرف انتفاعی)

## تصرف انتفاعی

(مدنی) تصرفی است که در منافع مال با بقاء آن صورت میگیرد مانند تصرف انتفاعی مستاجر و مؤجر نسبت بعین مستأجره: مستاجر از منافع عین بهره مند میشود و موجر از عوض منافع (مال - الاجاره) استفاده میکند. عقد رهن، راهن را از تصرفات انتفاعی که با حق مرتهن منافات نداشته باشد منع نمیکند (ماده ۷۹۳ ق - م) تصرف انتفاعی موصی در موصی به (که عین معین باشد) دلیل رجوع وی از وصیت نیست ولی تصرف استعمالی دلیل رجوع از آن محسوب میشود. من علیه الخيار در مدت خيار، ممنوع از تصرف انتفاعی نیست بهمین رو میتواند مال منتقل الیه را اجاره بدهد ولی تصرف مادی نمی تواند بکند .

## تصرف بعنوان مالکیت

کسیکه متصرف مالی (منقول یا غیرمنقول) باشد فرض قانون این است که تصرف او تصرف بعنوان مالکیت محسوب است (ماده ۷۴۷ آئین دادرسی مدنی) درمقابل ((تصرف از طرف غیر)) و ((تصرف بعنوان وقف)) استعمال میشود به این دو اصطلاح مراجعه نمائید .

## تصرف بعنوان وقف

تصرف کسی در مالی بعنوان تصدی بر مال وقف یا انتفاع از موقوفه را گویند بنا بر این تصرف متولی و ناظر وقف و نیز تصرف موقوف علیهم تصرف بعنوان وقف محسوب است .

## تصرف حقوقی

(مدنی) تصرف حقوقی عبارت است از اقدام بیک عمل حقوقی (اعم از عقد یا ایقاع) نسبت بمال معین. ماده ۳۰ ق- م ناظر به تصرف حقوقی نیست ولی بوحدهت ملاک شامل این نوع تصرف هم می باشد. ماده ۱۰- ۷۵۴ ق- م مستقیماً ناظر بتصرفات حقوقی می باشند. رک. تصرف استعمالی - تصرف انتفاعی

### تصرف عدوانی

ید غیر قانونی را گویند. رک. یدعادیه ۱۲۵۰- تصرف عدوانی بمعنی اخص تصرف عدوانی بمعنی اخص که موضوع دعوی تصرف عدوانی است تصرفی است که بدون رضای مالک مال غیر منقول از طرف کسی صورت گرفته باشد. در صدق تصرف عدوانی باین معنی :

- اولا- فرق نمی کند که متصرف عدوانی مستقل در تصرف باشد و یا به همراه شخص دیگر تصرف کند .
- ثانیا - فرق نمی کند که تصرف مزبور به نفوذ و قدرت شخصی افراد عادی خود سرانه بعمل آمده باشد یا اینکه تصرف متکی بنفوذ و قدرت شخصی وی نبوده بلکه بدستور مقام بی صلاحیت مال غیر بتصرف او داده باشد .
- ثالثا - شریک مال مشاع هم که بدون اذن شریک دیگر تصرف در ملک کند تصرف عدوانی خواهد بود .

### تصرف عدوانی بمعنی اعم

عبارت است از خارج شدن مال از ید مالک (یا قائم مقام قانونی او) بدون رضای وی و یا بدون مجوز قانونی. عدم رضای مالک یا عدم اذن قانونی اوموجب تحقق عدوان است (ماده ۳۲۶ دادرسی مدنی). ممکن است مالکی که ممنوع المداخله در مال خود شده (مانند ورشکسته) راضی بتصرف کسی در مال خود باشد این رضا فایده ندارد و تصرف دیگران در مال او بدون اذن قانون، تصرف عدوانی است. تصرف عدوانی بمعنی اعم در ماده ۳۰۸ قانون مدنی بیان شده است ومفاد این ماده از حدیث ((علی الید ما اخذت حتی تودیة)) گرفته شده است .

### تصرف غاصبانه

(مدنی- فقه) تصرف شخص در مال غیر بنحو عدوان (ماده ۳۰۸ ق- م) ید عدوانی اعم از یدغاصبانه است ید عدوانی شامل هر دو صورت پیش بینی شده در ماده ۳۰۸ ق- م می باشد و حال اینکه ید غاصبانه فقط شامل



شق اول آن است. در غضب، غاصب باید عامدا در مال دیگری تصرف کند ولی در بدعدوانی ممکن است عامدا در مال دیگری تصرف بعمل آید یا از روی جهل و غفلت .

تصرف غضبی

مرادف تصرف غاصبانه است .

تصرف غیرقانونی

(مدنی) مترادف با تصرف نامشروع و تصرف عدوانی است و اعم از تصرف غضبی یا غاصبانه است. (رک. ید عادیه) (جزا) در معانی ذیل بکار می‌رود :

الف - در معنی اعم که شامل اختلاس (رک. اختلاس) و سایر تصرفات غیر قانونی (که معنی اخص این اصطلاح است و ذیلا توضیح داده میشود) است .

ب - در معنی اخص عبارت است از تصرف بدون مجوز قانونی اموال دولت (یا اموالی که متعلق با افراد و اشخاص است و دولت بامانت آنها را نگه می‌دارد) در اموال منقولی که امین در نگهداری آنها هستند (ماده ۱۵۲ قانون جزا و بند ۱۶ از ماده واحده متمم قانون دیوان جزای عمال دولت - مصوب ۱۳۰۸)

تصرف غیرمالی

رک. تصرف مالی

تصرف قانونی

(حقوق مدنی) عبارت است از اختیار مادی یا عملی در چیزی بنحوی که دارنده آن اختیار بتواند در آن چیز دخالت قانونی بنماید. (در مقابل تصرف عدوانی یا غیرقانونی و نامشروع استعمال میشود)

تصرف مادی

(مدنی - فقه) تصرف در عین مال است بطوری که وصف یا جزء یا تمام آن مال را تلف نموده و تغییردهد. مرادف ((تصرف متلف)) است و درمقابل تصرف انتفاعی و تصرف ناقل و تصرف حقوقی استعمال میشود .

تصرف مالکانه

رک. متصرف بعنوان مالکیت

تصرف مالی

(مدنی - فقه) تصرف در اموال و حقوق مالی خواه بطور مستقیم (مانند بیع) و خواه بطور غیر مستقیم مانند نکاح که مستلزم تعهد بدادن نفقه و کسوه است (ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی) هر عمل حقوقی که از نوع تصرفات مالی نباشد تصرف غیرمالی محسوب است مانند اقرار به نسب که مستلزم انفاق نباشد .

تصرف متلف

مرادف تصرف مادی است (رک. تصرف مادی)

تصرف ناقل

عمل حقوقی ناقل مال یا منفعت مال یا ناقل حق مانند بیع رهن، اجاره (مرادف تصرف حقوقی است) در مقابل تصرف مادی و تصرف اداری استعمال میشود .

(آثار) تصرف

آثاری که در نظر عرف حکایت از تصرف می کند از قبیل پی کنی و دیوارکشی و غرس اشجار و مانند آنها (ماده ۲۶۸ مکرر قانون جزا مصوب ۱۳۳۷)

(مستند) تصرف

(مدنی - فقه) مستند تصرف در مال (خصوصاً غیر منقول) ممکن است سند عادی - سند رسمی - بنچاق و یا استشهادیه باشد که بنحوی ازانحاء مثبت تصرف باشد معذک هیچیک از اینها ملازمه با تصرف ندارد و فقط باید از نظر دلالت بر مالکیت (و یا بطور کلی دلالت بر ید قانونی ولو تصرف بعنوان وقف) مورد توجه مراجع صلاحیتدار قرار گیرد (ماده ۸ قانون اصلاحات ارضی)

#### تصفیه

تفریغ حساب و تعیین بدهی و مطالبات، که در نتیجه آن، رقم قطعی مبلغ اعلان گردد مانند تصفیه دیون و تصفیه هزینه های عمومی و تصفیه ترکه .

#### تصفیه ترکه

ر.ک. ترکه

#### (اداره) تصفیه

اداره ای است از ادارات وزارت دادگستری که در حوزه هردادگاه شهرستان که آن وزارت مقتضی بداند برای تصفیه امور ورشکستگان تاسیس می کند (ماده یک قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۲۴ - ۴ - ۱۳۱۸)

#### (مدیر) تصفیه

ر.ک. ترکه (تصفیه ترکه)

#### تصمیم قانونی

تصمیمی که در خصوص مورد معین از طرف قوه قانونگذاری گرفته شود مانند تصمیم بانتخاب اعضاء ناظران دوخته اسکناس در بانک ملی و تصمیم راجع بمصادره اموال شخص معین .

## تصویب

الف - موافقت مقامات صلاحیتدار با طرح و پیشنهاد یکی از مقررات خواه قانون باشد خواه نه. قانون بمعنی عام هرگاه

از مرحله تصور بمرحله تصدیق مقام صلاحیتدار برسد این وضع را تصویب قانون گویند .

ب- اظهار نظر موافق دولت ثالث نسبت بعهدنامه منعقد شده بین دویا چند دولت. اظهار نظرکننده در این امر مسئولیتی بعهده نمی گیرد و برای متعاهدین ایجاد حقی نمیشود .

ج- (فقه) عقیده ای که بموجب آن: هر فقیهی هر چه که استنباط کند حکم الله واقعی همان است که او استنباط کرده است و تصور خطا در استنباط فقیه نمی رود. رک. تخطئه

## تصویب نامه

مقرریا مقرراتی که هیات دولت وضع می کند خواه مفاد تصویب نامه یک آئین نامه باشد خواه نه (امر مستقلى باشد)

## تضامن

درهریک از دومورد ذیل بکار می رود :

الف - در صورت تعدد بستانکاران که هر یک از آنها حق مطالبه تمام طلب را داشت باشند .

ب - در صورت تعدد بدهکاران که بتوان تمام طلب را ازهریک از آنان مطالبه نمود .

## تضامن مثبت

مورد آن جایی است که بستانکاران متعدد باشند و هریک از آنان حق مطالبه تمام طلب را داشته باشند .

## تضامن نافی

مورد آن جایی است که بدهکاران متعدد باشند و از هر یک از آنان بتوان تمام طلب را مطالبه نمود .

#### تضمین

(مدنی - فقه) الف - دادن وثیقه خواه وثیقه وجه نقد باشد خواه جنس خواه سپردن ضامن .

ب - خود وثیقه را نیز گویند .

ج - بمعنی ضمان و مسئولیت چنانکه به ضمان درک ناشی از عقد بیع (ماده ۳۶۲ ق - م) تضمین عقدی گویند .

#### تضمین اجتماعی

بموجب نظریه تضمین اجتماعی دولت باید از راه اخذ مالیات خسارات وارده باشخاص را ترمیم کند بطوریکه تهیدستی مرتکب اضرار، مانع جبران خسارت نشود. متضررهم بشخص مرتکب مراجعه نمی کند باینصورت بجای مسئولیت فردی (در امور راجع بمسئولیت مدنی) مسئولیت جمعی می نشیند. این نظریه قابل عمل تشخیص نشده است ومورد ازموارد ناتوانی مقررات کشورها برای یافتن راه حل منطقی حوادث است .

#### تضمین حسن انجام کار

مرادف وثیقه حسن انجام تعهد است (بند نهم ماده ۲۶ آئین نامه معاملات دولتی) رک. وثیقه حسن انجام تعهد

#### تضمین عقدی

(فقه - مدنی) ضمان و مسئولیتی که مستقیماً از خود عقد ناشی شود (نه اینکه از تخلف از عقد یا از تاخیر اجراء عقد حاصل شود) مانند ضمان درک بایع نسبت به مبیع (شق دوم ماده ۳۶۲ ق - م)

#### تطبیق

در لغت فارسی برهم نهادن دو امر مادی یا معنوی در مقام سنجش و اندازه گیری را گویند که در زبان عربی باین معنی نیامده و تطابق باین معنی است نه تطبیق. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

### تطبیق حقوقی

مقایسه حقوق دو کشور در یک یا چند یا همه پدیده ها و موضوعات بمنظور یافتن بهترین راه حل حقوقی و استفاده از آن. ترجمه اصطلاح **Droit Compare** به حقوق تطبیقی درست بنظر نمی رسد زیرا از مقایسه دو حقوق یک حقوق ثالث که اسم آن حقوق تطبیقی باشد پدید نمی آید. و هم چنین ترجمه آن به ((حقوق مقایسه)) و ((حقوق مقارن)) که پاره ای از مؤلفان فارسی و عربی کرده اند درست نیست آنچه که در خارج وجود دارد بطور دقیق میتوان بآن سنجش حقوقی گفت. میتوان گفت که اصطلاح لاتین آن هم دور از حقیقت امر است. ۱۲۷۸ مکرر- (اساس) تطبیق (دادرسی مدنی) خط یا امضاء یا مهر یا اثر انگشت کسیکه انتساب هریک از این امور باو مسلم بوده و آن شخص خط یا مهر یا اثر انگشت یا امضاء دیگری را که باو نسبت داده اند انکار کرده باشد که برای آزمایش صحت و سقم انکار او مورد انکار را با اساس تطبیق می سنجند. چنانکه گفته ایم: خود بسود و زبان نقش خود دهد تغییر مسلم است که او جاودانه زندیق است اگر زبان کند انکار عشق از دل پرس که صفحه دل عاشق اساس تطبیق است .

### تظلم

(جزا) اصطلاح قدیمی است بمعنی شکایت و دعوی است و در امور کیفری و مدنی بکار می رفت (ماده ۸۹ - ۱۵۰ قانون جزا)

### تعارض

تلاقی دو فکر در جهت عکس یکدیگر بطوری که جمع بین آنها مقدور نباشد. در اصطلاحات ذیل بکار می رود :

### تعارض اسم و اشاره

بمعنی تعارض تسمیه و اشاره است. (رک. تعارض وصف و اشاره)

## تعارض اصل و ظاهر

(فقه) مقصود از اصل، اصل عملی است (رک. اصل عملی) که معادل فرض قانونی است و مقصود از ظاهر، اماره است (رک. اماره) مثلاً اگر مال مورد ودیعه تلف شود و مالک خسارت بخواهد و امین ادعاء کند که بدون تعدی و تفریط تلف شده است اصل عدم وقوع مواظبت و احتیاط لازم از طرف امین بنفع مالک جاری است ولی ظاهر درباب امانات این است که امین خیانت نمیکند زیرا اشخاص مال خود را بعد از تجربه و آزمایش و اعتماد به شخصی میدهند و غالباً امین خیانت نمیکند. این ظاهر بنفع امین است در این جا اصل و ظاهر باهم تعارض دارند. در عمل گاهی ظاهر را بر اصل مقدم میدارند و گاهی اصل را و در فقه قاعده کلی برای تمام موارد تعارض اصل و ظاهر دیده نشده است. بنابراین موقعی اصل و ظاهر باهم تعارض دارند که مقتضای اصل، مخالف با مقتضای ظاهر باشد.

## تعارض امارات

(فقه) تغایر و ناسازگاری بین مدلول دو اماره (رک. اماره) مانند تغایر مدلول دو حدیث و یا تغایر مدلول یک آیه و یک حدیث و یا تعارض اقتضاء دو اجماع و مانند اینها را گویند.

## تعارض بینات

(فقه) هرگاه مفاد شهادت شهود یکی از اصحاب دعوی با مفاد شهادت. شهود طرف دیگری دعوی اختلاف داشته باشد و شهادت شهود هر دو طرف واجد شرائط قانونی باشد حالت تعارض بینات حاصل میشود.

## تعارض تسمیه و اشاره

رک. تعارض وصف و اشاره

## تعارض در تصرف

(ثبت) هرگاه ملک معینی را هر یک از دو مالک متعلق بخود و در تصرف خود دانند از این معنی بتعارض در تصرف تعبیر میشود. در این مورد بعکس مورد (تزامم در تصرف) مساله تطبیق مدلول سند و مدرک برخارج

وجود ندارد. معذک معنی اصطلاحی دو اصطلاح تراحم در تصرف و تعارض در تصرف چندان دقیق نیست (ماده ۲۵ قانون ثبت اصلاحی ۱۳۲۲)

#### تعارض دعاوی

(فقه) مقصود دعاوی راجع بملکیت عینی است که دونفر هر دو مدعی مالکیت آن باشند در این صورت بدهی است که دو دعوی متعارضند و این دعاوی را تداعی گویند و عین مورد دعوی ممکن است بطور تساوی تحت تصرف هر دو نفر و یا در تصرف یکنفر با ثالث و یا خارج از تصرف هر دو (در تصرف ثالث) و یا اساساً در تصرف کسی نباشد یا در تصرف هر دو نفر است و یکی مدعی مالکیت تمام و دیگری مدعی مالکیت نصف آن است (جامع الشتات ص ۷۵۶)

#### تعارض دو استصحاب

هرگاه نتیجه حاصل از بکار بردن یک استصحاب با نتیجه استصحاب دیگر معارض باشد آن دو استصحاب را دو استصحاب متعارض نامند و صفت تعارض آنها را ((تعارض دو استصحاب)) نامیده اند (مثال این تعارض را در اصطلاح بعدی ببینید)

#### تعارض دو اصل

هرگاه مقتضای یک اصل مخالف بامقتضای اصل دیگر باشد بین آن دو اصل حالت تعارض وجود دارد و این تعارض را تعارض دواصل گویند. چنانکه در مورد ماده ۵۱۲ آئین دادرسی مدنی پس از گذشتن سه ماه در یک روز هم پژوهش خوانده تقاضای سقوط شکایت پژوهش را نماید و هم پژوهش خواه درخواست تعقیب کرده باشد و بر حسب ساعات آن روز معلوم نباشد که تاریخ تقاضای کدامیک مقدم است به ملاک ماده ۸۷۳ ق- م استصحاب تاخر تقاضای هر یک از طرفین دعوی مزبور با استصحاب تاخر تقاضای دیگری معارض است و هر دواصل از اعتبار ساقط میشوند .

#### تعارض دو اماره



هرگاه دو اماره قانونی یاد و اماره قضائی بحسب دلالت در عکس جهت یکدیگر قرار گیرند حالت آن دو اماره را تعارض دو اماره نامند و چنین اماراتی بر اثر تعارض از اعتبار ساقط میشوند مانند مورد تصرف در ملکی که سابقه وقفیت آن محرز است در این مورد دو اماره ذیل متعارضند: الف - اماره ید (اماره مالکیت)

ب- اماره وقفیت زیرا غالبا وقف متبدل به ملک نمیشود و استصحاب عدم تبدل وقف به ملک، مرجح اماره دوم است و اگر این مرجح نبود هر دو اماره ساقط می شدند .

### تعارض دو دلیل

(فقه) هرگاه مدلول دو دلیل (رک. دلیل) غیر قابل جمع باشند حالت بین این دو دلیل را تعارض دو دلیل نامند. هرگاه رابطه مدلول دو دلیل از جنس عام و خاص من وجه باشد در محل اجتماع آنها تعارض دو دلیل وجود دارد. تعارض بمعنی مزبور در مقابل ((تزامم دو دلیل)) استعمال می شود. (رک. التزامم)

### تعارض دو وصف

دو توصیف متضاد از یک چیز (مثلا از یک مبیع در عقد بیع معین) را حالتی است که آن حالت را تعارض دو وصف گفته اند مانند این مساله که شخصی مالک دو پلاک بود و از مجموع آنها پاساژی درست کرد بعدا یک پلاک را با ذکر شماره مبیع قرار داد و گفت مبیع عبارت است از پلاک شماره ۲۳۷۴ که فعلا بصورت پاساژی درآمده و کلا بلا استثناء مورد معامله است (پلاک دیگر را هم با همین توصیف بشخص دیگر فروخت بصورت معامله معارض) در هر یک از دو بیع بالا توصیف مبیع با دو وصف معارض صورت گرفت یکی از طریق توصیف پلاک و دیگری از طریق توصیف به اینکه بصورت پاساژ درآمده و توصیف معارض در هر بیع بمنظور صورت دادن معامله معارض بوده است .

### تعارض عام و خاص

(فقه) تغایر و اختلاف قانون عام با قانون خاص را گویند .

### تعارض عام و خاص من وجه

رک. عموم و خصوص من وجه ۱۲۹۴- تعارض عبارت و اشارت رک. تعارض وصف و اشاره

### تعارض قوانین

ممکن است دو قانون از هر جهت، مخالف مدلول یکدیگر باشند در اینصورت حالت بین آن دو قانون را تعارض قوانین نامند (بدیهی است در چنین صورتی اگر تعارض در قوانین داخلی یک کشور باشد قانون مؤخر ناسخ قانون مقدم می‌باشد). تعارض قوانین در روابط بین المللی هم وجود دارد که یکی از مباحث مهم حقوق بین الملل خصوصی است .

(بین الملل خصوصی) تعارض قوانین دو کشور راجع بوضع قضائی بیگانگانی که در خارج کشور باستناد قوانین و معاهدات موضوع حقوق و تکالیفی شده اند. محط تعارض و هدف بحث این است که در مساله مورد تعارض، قانون محل وقوع بیگانه اجراء شود یا قانون دولت متبوع وی یا قانون محل دیگر (مجله حقوقی دادگستری سال ۱۳۴۴ شماره دوم و سوم)

### تعارض وصف و اشاره

(فقه) شرط تحقق این تعارض این است که: اولاً- موضوع عقدی (مثلاً) که عین معین است از دو طریق بیان شده باشد یکی از طریق عبارت و تسمیه (نام بردن) یا توصیف، و دیگری از طریق اشاره. ثانیاً - مدلول دو کاشف مزبور (دو بیان مذکور) با هم مغایرت داشته باشند مثلاً بقالی کرمانی موجود در حضور طرفین، اشاره نموده و بگوید این قالی کاشانی را بفلان مبلغ خریدم و طرف هم قبول کند. از مفهوم اصطلاح بالا گاهی بعبارت ((تعارض تسمیه و اشاره)) و ((تعارض عبارت و اشارت)) هم تعبیر شده است .

### regles de rattachement (قواعد حل تعارض)

قواعدی که در قلمرو تنازع قوانین (در روابط اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی) قانون قابل اجراء را (در واقعه خارج) از میان قوانین متنازع، معین می کنند. قواعد مذکور ممکن است بصورت اصول حقوقی حقوق بین الملل خصوصی (اصول مسلم) بوده و یا بصورت قانونی از قوانین موضوعه کشور معینی باشد که واقعه خارجی مزبور در آن کشور روی داده است .

## تعارف

مالی که بصورت رشوه ولی بغیر مامور دولت (یا مامور بنگاه عمومی و مؤسسات کشوری یا بلدی) داده شود (ماده ۱۱۰ - ۲۱۸ قانون جزا)

## تعاقب ایادی

مرادف ((ترتیب ایادی بر مال مغصوب)) است (ر.ک. ترتیب ایادی بر مال مغصوب)

## تعاقب ایادی بر مال منصوب

اصطلاح خلاصه شده اصطلاح پیشین است .

## تعامل

ر.ک. عرف

## تعبد

(بفتح اول و ثانی و ضم و تشدید ثالث) (فقه) در لغت بمعنی دعوت به فرمانبرداری و اطاعت است و در اصطلاح فقهی در مواردی استعمال میشود که مفاد یک قانون معین شرعی مطابق هیچیک از قواعد عقلی و عرفی نباشد و فکر بشری از یافتن محملی برای آن عاجز باشد در اینصورت می گویند: این قانون از باب تعبد است و یا مطلب تعبدی است یعنی باید آنرا بی چون و چرا پذیرفت و اطاعت نمود و نیافتن محمل برای آن، دلیل طرد آن نمیشود و از همین جا است که گفته اند: اعمال تعبد در معاملات بعید است یعنی مقررات معاملات تعبدی نمی باشند .

## تعدد جرم

این وضع قانونی در شرائط ذیل حاصل میشود :

الف - دو جرم یا چند جرم در دو یا چند زمان (ویا در یک زمان) واقع شود. در تکرار جرم باید جرائم متعدد در ازمنه متعدد صورت گیرد .

ب - عمل واحد که عنوان دو جرم را داشته باشد مصداق تعدد جرم است (ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی) در این قضیه وحدت نظر نیست .

ج - تعقیب یک جرم و صدور حکم قطعی و شروع باجرا مجازات آن جرم (مادام که مجازات تمام نشده) مانع تحقق عنوان تعدد جرم نیست لذا اگر طی مجازات یک جرم، جرم دیگری از مجرم کشف شود مدت حبسی که بابت جرم اول تحمل کرده از مدت حبس جرم ثانی کسر میشود .

#### تعدد زوجات

(مدنی- فقه) داشتن بیش از یک زوجه را گویند خواه بعقد دائم باشد یا منقطع یا بوسیله هر دو نوع عقد (ماده ۱۰۴۸ - ۱۰۴۹ قانون مدنی)

#### تعدی

(مدنی) تجاوز از حدود اذن یا متعارف (ماده ۱۳۲ قانون مدنی) نسبت بمال یا حق غیر (ماده ۹۵۱ قانون مدنی) (جزا) اخذ مال یا ایذاء و آزار غیر بدون مجوز قانونی .

#### تعديل

(فقه) شهادت بر عدالت کسی را گویند و شاهد را معدل (بکسر دال و تشدید آن) نامند و گاه شاهد تعدیل و شاهد تزکیه

(رک. تزکیه) هم می گویند. درمقابل تعدیل اصطلاح جرح (بفتح اول) استعمال میشود (رک. جرح)

#### تعديل سهام

(مدنی- فقه) تقسیم مال مشترک بسهام متساوی از حیث قیمت .

## (الفاظ) تعدیل

(فقه) در علم درایه الفاظ و عباراتی را گویند که استعمال آنها در حق کسی عدالت او را می رساند مانند عبارت (هوعدل) یا (هوثقه) یعنی او عادل است یا اوموثق است و عبارت (هوحجۀ) و (هوصحیح - الحدیث) نیز دلالت بر عدالت راوی میکند برخلاف عبارات ذیل: ثبت - حافظ - ضابط - یحتج بحدیثه - صدوق - یکتب حدیثه وینظرفیه - لابس به - شیخ - جلیل - صالح الحدیث - مشکور - خیر - فاضل - خاص - ممدوح - زاهد - عالم - صالح - قریب الامر. این عبارات دلالت بر عدالت نمی کند .

## تعرفه

صورت قیمت ارقام کالا. صورتی که در آن بحسب مآخذ مقرر قانونی یا قراردادی، حقوقی به شخص تعلق می گیرد مانند تعرفه گمرکی و تعرفه مالیاتی و تعرفه حق - الوکاله وکیل دادگستری و غیره .

## تعزیر

(فقه - قانون مجازات عمومی) مجازاتی است با مشخصات ذیل :

الف - حداکثر و حداقل دارد .

ب - حداکثر آن در قانون معین است و باید با اندازه ((حد)) نباشد (رک. حد) ج - تعیین حداقل باختیار قاضی است. مفسنن اسلام پاره ای از تعزیرات را بطور قاطع معین کرده است. از این جهت فرقی با (حد) ندارد فقط در چنین موردی به حسب نوع جرم معلوم میشود که یک مجازاتی حد است یا تعزیر زیرا جرائم مستلزم (حد) محدود و مشخص میباشند. بهمین جهت در تعریف تعزیر گفته اند: عبارت است از مجازات جرمی که قانون آن جرم را مستوجب حد ندانسته باشد. تعزیرات در قانون جزای ما ممکن است برای جنایت یا جنحه یا خلاف (به حسب حقوق تطبیقی نه تحقیقی) مقرر شده باشند (ماده یک قانون مجازات عمومی)

## تعصیب

(فقه) در لغت ناظر به عصبه (بروزن رقبه) است که خویشاوندان پدری متوفی را گویند. در اصطلاحات فقهی رد مقداری از ترکه (که از سهام صاحبان سهام زیادت است) است بخویشاوندان پدری. این روش در فقه شیعه و قانون مدنی متروک است. (ماده ۹۱۴ قانون مدنی)

#### تعقیب

- الف - توسل بیک عمل قضائی برای وصول باخذ حکم یا قرار یا اجراء آن .
- ب - اقدامات کیفری بمنظور کشف جرم و مجرم. اصطلاح Poursuite در حقوق فرانسه اعم از اصطلاح تعقیب در اصطلاحات حقوق ما است .

#### تعقیب انتظامی

تعقیب در دادگاههای انتظامی (رک. دادگاه انتظامی)

#### تعقیب جزائی

تعیب از طریق طرح شکایت جزائی در مراجع جزائی. (مرادف تعقیب کیفری است)

#### تعقیب حقوقی

تعقیب از طریق طرح شکایت مدنی در مراجع مدنی (مرادف تعقیب مدنی است)

\*اصطلاح تعقیب حقوقی ظاهراً از اغلاط است زیرا در مقابل جزائی نباید حقوقی را قرار داد بلکه در برابر جزائی باید مدنی گفته شود از همین رو محکمه حقوق) که ترجمه Tribunal civil است (از اغلاط است و باید محکمه مدنی یا دادگاه مدنی گفته شود .

#### تعقیب قانونی

تعقیب در مراجع قانونی و بمنظور وصول بیک هدف قانونی را گویند .

### تعقیب کیفری

مرادف تعقیب جزائی است (ر.ک. تعقیب جزائی)

### تعقیب مدنی

مرادف تعقیب حقوقی است (ر.ک. تعقیب حقوقی)

### تعلیق

در لغت بمعنی بلا تکلیف نهادن یک کار است بطوریکه نفیاً و اثباتاً تصمیمی راجع به آن نگرفته باشد امر معلق از آن حیث که معلق است نه معدوم کامل است و نه موجود کامل بلکه وجودی است ناقص چنانکه کارمند معلق از خدمت عنوان کارمند را دارد (و از این حیث معدوم از ردیف کارمندان نیست) ولی یک کارمند کامل هم نیست. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

### تعلیق از خدمت

(حقوق اداری) منع اشتغال مستخدم رسمی دولت بخدمت قبلی از صدور حکم دادگاه در موضوع مورد اتهام بابقاء عنوان مستخدم برای او و دریافت حقوقی بنام حقوق ایام تعلیق. تعلیق بعکس انفصال جنبه مجازات ندارد. برابر ماده ۱۲۴ لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۳۱-۳-۴۵ تعلیق از خدمت، وضع مستخدمی است که طبق حکم مقامات صلاحیتدار بعلت صدور کیفر- خواست از طرف مقامات قضائی از ادامه خدمت ممنوع شود .

### تعلیق حکم بر وصف

(فقه) یعنی ربط دادن ظاهری یک دستور خاص یا عام قانونی بموضوعی با ذکر وصف آن موضوع، دلیل براین است که آن وصف در ربط دادن دستور مذکور بآن موضوع مؤثر بوده است. چنانکه مال موقوفه ای که اشتباهاً

بموجب سند مالکیت بصورت ملک بکسی فروخته شد خریدار پس از علم بگریان قصد اعاده وقف را داشت برای این امر ملک مزبور را با واقف صلح کرد لکن در سند صلح درج شد: (متصلح حسن متولی وقف) و ذکری از موقوفه بودن مورد صلح نشد. ذکر عنوان (متولی وقف) دلیل است بر اینکه سبب صلح، وقف بودن مورد صلح در یک Adage فقهی از این مفهوم این طور تعبیر شده است (تعلیق حکم بروصف مشعر برعلیت است)

#### تعلیق در انشاء

(مدنی - فقه) یعنی بلا تکلیف بودن انشاء بطوریکه قصد انشاء کامل نباشد و کمال آن محتاج به پیدایش عامل دیگر باشد. تعلیق در انشاء محال است زیرا انشاء بعد از تصور و تصدیق حاصل میشود و تصدیق معلق، محال است و بعد از حصول تصدیق کامل هم قهرا قصد انشاء کامل حاصل میگردد پس قصد انشاء معلق، تصور ندارد .

#### تعلیق در منشاء

(بضم میم) (مدنی - فقه) بنظر غالب فقهاء اخیر و قانون مدنی (ماده ۱۸۹) تعلیق در انشاء محال است ولی تعلیق در منشاء، محال نیست یعنی ممکن است بین قصد انشاء و آثار ناشی از آن قصد (که نام آن آثار، منشاء بضم میم است) فاصله زمانی واقع شود بهمین جهت در ماده ۱۸۹ همه تاثیر قصد انشاء را موقوف بوجود امر دیگری کرده است. بدیهی است بین انشاء و منشاء فاصله واقع نخواهد شد و این از محالات است. معنی تعلیق بنحو درست همان است که در ذیل اصطلاح تعلیق عقد گفته شد (رک. تعلیق عقد)

#### تعلیق عقد

(فقه - مدنی) تعلیقی عقد آن است که اثر حاصل از عقد که در همان حال عقد موجود میشود بعلت نحوه مذاکرات طرفین بطور ناقص موجود شود و زوال آن نقص بسته به پیدایش عامل یا عوامل جدید باشد (که آن عامل یا عوامل را معلق علیه گویند). چنانکه متعاملین در عقد بیع شرط کنند که مبیع در مقابل بهای معین منتقل به خریدار گردد بشرط آنکه بایع ظرف یکماه از معامله موفق بتنظیم سند معامله خانه معین دیگری که قولنامه هم کرده است بشود، تنظیم سند مذکور، عامل جدیدی است که اگر پیدا و محقق شود نقص آثار ناشی از بیع اول برطرف میشود یعنی تعلیق آن عقد از بین میرود. پس چنین نیست که در عقد معلق، آثار عقد در حین عقد موجود نگردد والا لازم میآید که بین انشاء و منشاء، فاصله زمانی حاصل شود و این حتی در ایجاد موجودات



اعتباری هم محال است. در ماده ۱۸۹ ق- م بطور ناقص به ماهیت تعلیق عقد اشاره شده است. بهر حال تعلیق عقد بمعنی مذکور فوق از کیفیت انشاء متعاقدين پيدا ميشود نه از حکم قانون (مثلا تعلیق و بلا تکلیفی در عقد مکره ناشی از حکم قانون است نه بر حسب انشاء) معنی عبارت ((بر حسب انشاء)) در ماده ۱۸۹ ق- م همین است .

#### تعلیق مجازات

(حقوق جزا) هرگاه مجرم محکوم سابقه ارتکاب جرم نداشته باشد باو اخطار میشود که هرگاه بعدا مرتکب جرم دیگری نشود حکم فعلی هم تا وقتی که جرم دیگری مرتکب نشده بمرحله اجراء در نمی آید وگرنه حکم هر دو مجازات در حق او اجراء می شود این را تعلیق مجازات گویند که در حقیقت تعلیق اجراء مجازات است (ماده ۴۷ قانون مجازات عمومی)

#### تعهد

الف - تعهد عبارت است از یک رابطه حقوقی که بموجب آن شخص یا اشخاص معین، نظر باقتضاء عقد یا شبه عقد یا جرم یا شبه جرم و یا بحکم قانون ملزم بدادن چیزی یا مکلف به فعل یا ترک عمل معینی بنفع شخص یا اشخاص معین میشوند .

ب- حق ذمی (رک. حق ذمی) را نسبت بکسی که آن حق علیه او است تعهد گویند. در همین معنی دین و التزام نیز استعمال شده است .

ج - عمل بر ذمه گرفتن حقی بنفع غیر. در فقه اسلام بجای تعهد غالبا لفظ ((شرط)) (خواه ضمن عقد باشد که آنرا شرط ضمن عقد گویند، خواه ذمن عقد نباشد که آنرا شرط بنائی و شرط ابتدائی بحسب اختلاف موارد گفته اند) بکار رفته است لفظ التزام را نیز بهمین معنی بکار برده اند و در یک قرن اخیر لفظ تعهد را در همین معنی بکار می بردند که ظاهرا از کتب عربی قرن اخیر استفاده کرده اند. بحث تعهدات فقه در دو مورد جمع شده است یکی در شروط ضمن عقد و دیگری در عقد صلح (و تا اندازه ای در عقد بیع). رک. قبالة

#### تعهد اصلی

(مدنی) تعهدی که هدف اصلی و اولی طرفین قرار داد باشد. در مقابل تعهد تبعی استعمال میشود (ر.ک. تعهد تبعی)

#### تعهد انتقال

(مدنی) یا *Obligation de donner* تعهدی است که بموجب آن متعهد ملتزم بنقل مالکیت مالی از اموال خود می شود مانند بیع عهدهی در حقوق رم .

#### تعهد بضرر ثالث

(مدنی) اگر در قرارداد بین دو نفر تعهد بر ضرر ثالث بوجود آید آن تعهد فضولی بوده نافذ نیست (مفهوم ماده ۱۹۶ قانون مدنی ماده ۲۳۴ قانون مدنی)

#### تعهد بنفع ثالث

(مدنی) هرگاه دو یا چند نفر قراردادی منعقد کنند و از یکی از تعهدات ناشی از آن قرارداد، ثالثی منتفع شود (یعنی ثالث، متعهدله آن تعهد قرار داده شود) آن تعهد را تعهد بنفع ثالث گویند (ماده ۱۹۶ ق - م) از این قبیل است عقد ضمان نسبت به مضمون عنه .

#### تعهد تبعی

(مدنی) تعهدی که ضمن تعهد اصلی و یا بمنظور تضمین و اجراء تعهد اصلی بعهدہ گرفته شود مانند شرطی که ضمن عقد شود و بموجب آن تعهدی بعهدہ مشروط علیه قرار گیرد (مانند تعهد بدادن وجه التزام) و هم چنین است تعهد بدادن وجه التزام که جدای از عقد اصلی و بموجب سند جداگانه بعهدہ گرفته میشود .

#### تعهد تضامنی *Obligation Solidaire*

(مدنی) تعهد مورد تضامن را گویند. (ر.ک. تضامن)

## تعهد ترک

(مدنی) بموجب این تعهد: متعهد ملتزم می شود که فعل مخصوصی را ترک کند مثل اینکه فروشنده سرقفلی مغازه خواربار فروشی ملتزم می شود که نظیر آن مغازه را در آن محل باز نکند .

## تعهد جائز

(مدنی) تعهد از مختصات عقود لازم نیست چنانکه جعاله اگر عقد باشد عقد جائز است و به محض وقوع جعاله، جاعل تعهد دارد که در مقابل عمل عامل، اجرت المسمی را بپردازد و اگر در اثناء عمل عامل، جاعل فسخ جعاله کند تعهد بدادن اجرت المسمی که اثر عقد جایز است از بین می رود هر چند که جاعل، ضامن اجرت المثل بنفع عامل می باشد و این ضمان ناشی از خصوص عقد جعاله نیست بلکه ناشی از مجموع عقد جعاله و فسخ آن است و بهر حال با وجود جائز بودن عقد جعاله تعهد بدادن اجرت المسمی وجود دارد پس تعهد از مختصات عقد و ایقاع لازم نیست .

## تعهد طبیعی

تعهدی است که از ضمانت اجراء برخوردار نیست و متعهدله نمی تواند از راههای قانونی آنرا مطالبه کند ولی قانون، وجود آنرا می شناسد (ماده ۲۶۶ ق - م و ماده ۷۲۶ آئین دادرسی مدنی)

## تعهد عقدی

(فقه) تعهدی که در ضمن عقد واقع میشود و ناشی از عقد است مانند شرط ضمن عقد و اجاره خدمات .

## تعهد غایت

در این نوع از تعهد، مقصود طرفین عقد این است که نتیجه معینی حاصل شود و آن نتیجه بصورت نقل مال یا نقل حق عینی یا ارتکاب عمل یا ترک عمل است و متعهد مکلف است که آن نتیجه را در خارج محقق سازد

وگرنه از تعهد خود تخلف ورزیده است بیع، رهن، صلح، اجاره از این قبیل تعهدات می باشند، در مقابل تعهد مواظبت و محاظت استعمال می شود. (رک. تعهد مواظبت و محافظت)

### تعهد غیرعقدی

(فقه) تعهدی است که بدون وقوع عقد واقع میشود این تعهد را در اصطلاح دیگر شرط ابتدائی گویند (رک. شرط ابتدائی) اگر تعهد غیر عقدی شامل تعهدات ناشی از قانون (مانند تعهد بدادن نفقه زوجه) باشد آنوقت مفهوم اصطلاح بالا اعم از شرط ابتدائی خواهد بود .

### تعهد غیر قانونی Obligation illicite

(مدنی) تعهدی که موضوع تعهد و یا علت آن نا مشروع باشد (ماده ۱۰- ۲۱۷ قانون مدنی)

### تعهد فعل Obligation de Faire

(مدنی) الف - تعهدی است که بموجب آن متعهد ملتزم به فعلا میشود مانند خیاط که ملتزم بدوختن لباس در مقابل گرفتن مزد میگردد .

ب **Entreprise** - عقدی که بموجب آن شخصی تعهد انجام کاری را بنفع طرف دیگر) بدون اینکه بین طرفین رابطه کارگری و کارفرمائی بوجود آید. رابطه ای که از آن در حقوق فرانسه به **Lien de Subordination** تعبیر میشود و در فقه ما ((تسلیم نفس اجیر بمستأجر)) تعبیر شده است - اجاره حاج میرزا حبیب الله رشتی - صفحه ۲۱۴- ۲۱۵ (کند یعنی محصول کار خود را در اختیار طرف بگذارند مانند تعهد خیاط بدوختن لباس. این عقد با **Contrat de travail** فرق دارد زیرا در این عقد رابطه کارگری کارفرمائی بوجود می آید و این همان است که (اجاره انسان) باید نامیده شود در مقابل تعهد فعل. اصطلاح تعهد فعل را در مقابل **Entreprise** نویسنده این سطور بیاری الهامی از فقه نهاده ام. فقیه مذکور میگوید (الا ستیجار لالاعمال کا لخیاط والنساجه والکتابة... لانها اعمال یمكن جعلها فی ذمه الموجه... صفحه ۲۴۸) باین ترتیب اعمال و افعال مزبور که در ذمه موجه است تعهد فعل او خواهد بود. فقهاء برای این موضوع اصطلاح دیگری بعنوان ((اجیر مشترک)) (رک. اجیر مشترک) دارند ولی نارسا بنظر رسید بهمین جهت برای کلمه خارجی مذکور عبارت تعهد فعل را اختیار کردیم. قانونگذار ما در ماده ۲۳۸ قانون مجازات بجای کلمه خارجی مذکور عبارت (شرکتها ویا تجارتخانه ها ویا کارخانه های موهوم)

را نهاده است که مسلماً غلط فاحش است و مقصود او ترجمه Fausse entreprise است که باید به ((تعهد فعل موهوم)) ترجمه شود .

### تعهد فعل موهوم Fausse entreprise

(جزاً) تعهد فعلی که قصد واقعی ترتیب اثر دادن بتعهد از ابتداء وجود نداشته و صوری بوده و غرض متعهد ظاهرسازی و مانور متقلبانه برای کلاهبرداری باشد مثل اینکه بظاهر شرکتی ترتیب دهند و جمعی را استخدام کنند و وجه الضمانه هائی از آنان بگیرند و بعد آن پولها را بخورند و از شرکت و کارآن اثری و خبری نباشد فرق نمی کند که مؤسساتی برای اجراء این تعهد (بصورت بازرگانی یا صنعتی) تشکیل شود یا نه و مؤسساتی که تشکیل شده تا اندازه ای از واقعیت خارجی را دارا باشند یا مطلقاً واقعیت نداشته باشند .

### تعهد قانونی

مرادف تعهد مدنی است (رک. تعهد مدنی)

### تعهد لازم

(مدنی) تعهد ناشی از عقد لازم یا ایقاع لازم را تعهد لازم نامند .

### تعهد متناوب Obligation alternative

(مدنی) هرگاه موضوع تعهد، احد امرین باشد که با انجام دادن یکی از آن دو بکلی تعهد منتفی شود آن تعهد را تعهد

متناوب گویند و بهتر است تعهد تخییری نامیده شود .

### تعهد مدنی

تعهدی که ضمانت اجراء قانونی دارد پاره ای از مؤلفان آنرا تعهد قانونی نامیده اند ولی این ترجمه اگر معادل Obligation Civile باشد ترجمه نادرستی است. اصطلاح بالا در مقابل اصطلاح ((تعهد طبیعی)) بکار می رود (رک: تعهد طبیعی)

### تعهد معلق

(مدنی) تعهدی که متوقف برواقعه آینده و محتمل الوقوع باشد ممکن است حدوث تعهد یا انحلال تعهد متوقف برآن واقعه بوده باشد .

### تعهد مواظبت و محافظت

در این قسم از تعهدات، شخص متعهد، تکلیف دارد که برای حصول غرض معینی یک رشته کارهای محافظتی و مواظبتی و احتیاطی را انجام دهد. در صورت انجام آنها تعهد خود را انجام داده است ولو آنکه آن غرض حاصل نشود چنانکه ماده ۴۹۳ ق- م نگهداری عین مستأجره را در حدود متعارف، در وظیفه مستاجر قرار داده است از همین قبیل است تعهد پزشک در معالجه مرضی زیرا او باید احتیاطات لازمه را بکار بندد خواه مریض بهبود پیدا کند خواه نه. تخلف در این نوع از تعهدات بستگی بترک احتیاطات و مواظبت در حدود متعارف دارد در این صورت می گویند تعدی یا تفریط نموده است (ماده ۶۳۱-۶۴۰ ق- م)

### تعهد نفقه

(مدنی) تکلیف قانونی شخص بدادن نفقه واجب النفقه خود (ماده ۱۱۰۶-۱۱۹۵ قانون مدنی)

### تعهد یکطرفی

(مدنی) تعهدی است که شخصی بقصد یکطرفی خود ایجاد می کند (بمنفع دیگری) اصطلاح بالا مصداقاً منطبق بر ایقاعات لازم در امور مالی است بنابراین برطلاق در حقوق ماتعهد یکطرفی گفته نمیشود. در فقه معنی بالا را تحت عنوان ((شرط ابتدائی)) ذکر می کنند در حقوق مدنی کنونی تعهد یکطرفی از موارد سکوت قانون است و

چون منع نشده است طبق اصول کلی صحیح محسوب است. (مجله حقوقی دادگستری - سال ۱۳۴۱ شماره یک - صفحه ۶۶)

تعهد یکطرفی لازم

مرادف تعهد یکطرفی است (رک. تعهد یکطرفی)

(تخلف از) تعهد

رک. تخلف از تعهد

(عدم اجراء) تعهد

مرادف تخلف از تعهد است (رک. تخلف از تعهد)

(متعلق) تعهد

چیزی که تعهد، بآن تعلق گرفته است و آن چیز عبارت است از :

الف - انتقال یک مال

ب - صورت دادن یک عمل (فعل یا ترک) این معنی مدلول Prestation در حقوق فرانسه است گاهی بجای متعلق تعهد: موضوع تعهد را بکار می برند .

(موضوع) تعهد

مرادف متعلق تعهد است (رک. متعلق تعهد) ۱۳۵۵- تعیین حدود (ثبت املاک) مرادف تحدید حدود است.

(رک. تحدید حدود)

## تغریب

(فقه) بمعنی تبعید و نفی بلد است .

## تغلیب

غلبه دادن یک جنس بر جنس دیگر بطورمجاز: در تثنیه و جمع باید افراد هم جنس باشند مانند شرکت که جمع آن شرکتها است و قرارداد که جمع آن قراردادها است ولی در برخی از زبانها خلاف این قاعده بصورت استثناء دیده میشود مانند قمرین درعربی که بمعنی ماه و خورشید است این نوع تثنیه سازی و جمع سازی را تغلیب گویند گویا این تثنیه ساز شمس را هم نوعی قمر فرض می کند و مفهوم قمر را بمفهوم شمس غلبه میدهد. پاره ای از دادگاهها بروات در بند هشتم ماده دوم قانون تجارت را از طریق تغلیب شامل سفته هم دانسته اند و تجاری بودن صدور سفته را مستند بماده مزبور تلقی نموده اند که ظاهرا دلیل قاطع بر آن نیست .

## تفاسخ

(مدنی - فقه) مرادف اقاله (ماده ۲۸۳ ق- م) است (رک. اقاله)

## تفریط

(مدنی) تفریط عبارت است از ترک عملی که بموجب قرارداد یا متعارف (ماده ۱۳۲ - ۴۹۰ ق- م) برای حفظ مال غیر لازم است (ماده ۹۵۲ ق- م) در لغت بمعنی توضیح دادن است. در فقه بمعنی توضیح دادن آیات قرآن است. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

## تفسیر ادبی

تفسیر ادبی عبارت است از بررسی وضع مفردات موجود در عبارات قانون، و در نظر گرفتن معانی آنها در حال انفراد و ترکیب و در نظر داشتن نقطه گذاری و ملاحظه نمودن صریح معنی ماده قانونی مورد تفسیر. تفسیر ادبی باین معنی (که از حقوق اروپائی تعریف آن اخذ شده است) غیر از مباحث الفاظ علم اصول فقه اسلامی است و این دو چیز را نمیتوان با هم خلط نمود. تفسیر ادبی بمعنی بالا امری ناچیز و غیرقابل ملاحظه است. و قابل مقایسه با اکثر مباحث الفاظ علم اصول فقه نیست. این اصطلاح در مقابل تفسیر منطقی استعمال میشود .



## تفسیر اصولی

تفسیر مواد قانونی از طریق تحقیق در ماهیت اصول و مبانی حقوقی که مواد مورد تفسیر بر پایه آن اصول و مبانی قرار گرفته اند مثلا مواد باب شرکت و تقسیم مال الشرکه در قانون مدنی بر پایه ((قاعده لاضرر)) قرار گرفته اند در موارد اجمال یا سکوت مقررات تقسیم مال الشرکه باید از مدلول لاضرر (مدلول ماده ۱۳۲ قانون مدنی) استفاده کرد .

## تفسیر تاریخی

هرگاه یک قانون را مقنن از عرف و عادت یا قوانین دیگر اقتباس کرده باشد با ملاحظه سوابق تاریخی آن قانون میتوان آنرا بخوبی تفسیر نمود مثلا باتوجه بسوابق تاریخی ماده ۷۵۴ ق- م میتوان وسعت مدلول آنرا فهمید و تصدیق نمود که تمام خواص ماده ۱۰ ق- م در ماده ۷۵۴ هم وجود داشته و با وجود ماده ۷۵۴ حاجتی بدربوزه ماده ۱۰ نبوده است .

## تفسیر حقوقدانان

تفسیری است که دانشمندان حقوق در غیر مرحله قانونگذاری و مرحله رسیدگی بامور قضائی اظهار می نمایند. این تفسیر بطور غیر مستقیم در کارهای قضائی و قانونگذاری اثر میگذارد .

## تفسیر شخصی

مرادف تفسیر حقوقدانان است (رک. تفسیر حقوقدانان)

## تفسیر قانون

کشف مقصود قانونگذار از طریق بکار بردن قواعد و مقررات ادبی یا منطقی یا از طریق استفاده از سوابق تاریخی. اساسا در دومورد قانون را تفسیر میکنند: الف - مفهوم قانون روشن نباشد .

ب - مفهوم قانون روشن است ولی در سعه و ضیق مدلول آن تردید باشد .

\*گاهی بعنوان تفسیر قانون تغییر قانون داده می شود مانند مواردی که یک قانون بحسب اقتضاء مصالح زمان توجیه و تاویل میشود و نظر قانونگذار متروک میگردد. تفسیر قانون ممکن است از طریق قوه مقننه یا از طریق قوه قضائیه یا بتوسط علماء حقوق بعمل آید. اصطلاح بالا در فقه، معادل ندارد بطور تقریب قسمتی از هدف بالا را در مفهوم لفظ استنباط قرار میدهند. (رک. اجتهاد) ماده ۲۸۰ قانون مجازات عمومی .

#### تفسیر قانون برای حل موارد سکوت آن

در این مورد فرض این است که مدلول قانون و حد شمول آن بقدر کافی روشن است ولی در خارج حوزه مدلول آن قانون، مورد سکوتی پیش آمده و از طریق تصرف در قانون مزبور (بوسیله قیاس و مانند آن) میخواهند مدلول آن قانون را در مورد سکوت مذکور هم بکار برند چنانکه از طریق قیاس مدلول ماده ۳۸۷ ق- م در مورد ثمن شخصی هم اجراء میشود .

#### تفسیر قانونی

الف - تفسیری که قوه مقننه مستقیماً از قانون می کند .

ب - تفسیری که مقام صلاحیتداری (نه در طی رسیدگی و محاکمه) با اختیاری که قوه مقننه باو داده از قانون کند مانند تفسیری که شورای اصلاحات ارضی از مقررات اصلاحات ارضی می کند (ماده هفتم قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹-۱۰-۴۰)

#### تفسیر قضائی

تفسیر قانون بتوسط قوه قضائیه را گویند. تفسیری که یک دادرس در حدود انجام وظیفه خود می نماید در همان حدود و نسبت باصحاب دعوی مؤثر و نافذ است ولی برای سایر قضات (حتی برای خود آن دادرس در سایر

دعاوی مشابه) لازم الاتباع نمی باشد فقط نظریات عمومی دیوان تمیز (آنهم در حدود قانون وحدت رویه قضائی) بعلت اینکه ارزش قانون را دارد برای همه محاکم لازم الاتباع می باشد .

تفسیر قضائی بمعنی اخص

دراین تفسیر یکی از دوهدف ذیل وجود دارد :

الف - تعیین مدلول قانونی که فاقد صراحت کافی است .

ب- تعیین حد شمول یک قانون. دراین تفسیر سابقا فقط سعی می شد که مراد مقنن کشف شود ولوآنکه مراد مقنن با مصالح اجتماعی تباین داشته باشد ولی در زمان ما این فکر متروک است و سعی بر این است که نتیجه تفسیر قانون بامصالح اجتماع هماهنگ باشد. این اصطلاح در مقابل ((تفسیرقانون برای حل موارد سکوت آن)) استعمال شده است .

تفسیر مضیق (بکسریاء)

نوعی ازتفسیرقضائی است که بموجب آن مدلول یک قانون در چهار چوب مفهوم خویش محبوس گردیده و از سرایت دادن آن بموارد سکوت (و یا بمواردی که احتمال دارد که شامل آن موارد باشد) خودداری میشود درقانون مجازات باید تفسیرمضیق نمود درقوانین مربوط به ادله اثبات دعوی و امارات قانونی و مسئولیت مدنی حتما باید تفسیر مضیق کرد .

تفسیرمنطقی

ارکان تفسیرمنطقی یک ماده قانون عبارت است از :

الف - سنجش آن ماده قانونی با مورد لا حق و سابق .

ب- ملاحظه کردن سیاق Plan و نظم مواد مجاور ماده مورد تفسیر .

ج- ملاحظه نمودن علت وضع آن ماده .

د- منظورنمودن سر فصل (عناوین اصلی و فرعی) ماده مورد تفسیر .

تفسیر موسع (بکسر سبب)

نوعی از تفسیر قضائی است که بموجب آن مدلول یک قانون از قلمرو خود تجاوز داده شده و بموارد سکوت قانون سرایت داده می شود مانند اینکه شق اول ماده ۷۶۱ آئین دادرسی مدنی (که راجع به اظهارنامه است) را شامل ((پیش آگهی اجرائی مالیات)) بنمایند در قوانین مدنی و تجاری اصل این است که تفسیر موسع شود ولی در موارد استثنائی (مانند قوانین مسئولیت مدنی - مرور زمان و مانند اینها) تفسیر مضیق باید نمود .

تفلیس

(فقه) صادر نمودن حکم افلاس کسی .

(خیا ر) تفلیس

(فقه- مدنی) هرگاه کسی متاعی را بفروشد و سپس حکم افلاس خریدار صادر گردد در اینصورت با بیع متاع اختیار فسخ بیع و استرداد متاع خود (با رد ثمن) را در صورتیکه نزد خریدار باشد دارد و میتواند از حق فسخ مذکور استفاده نکند و جزء غرماء باشد این خیار در ماده ۳۸۰ ق- م منظور شده است (ر.ک. ماده ۷۲۹ قانون مدنی) از بین رفتن افلاس موجب نسخ ماده ۳۸۰ نمیشود زیرا اعسار در قانون اعسار ۱۳۱۳ عملاً شامل تعریف افلاس هم میباشد بنابر این در حال حاضر در قوانین مدنی ما بجای خیار تفلیس خیار دیگری از طریق قانون اعسار بوجود آمده است که میتوان آنرا خیار اعسار نامید .

تفکیک

(ثبت املاک) در لغت بمعنی جدا کردن است. در اصطلاح ثبتی تقسیم قطعه زمین بقطعات است (ماده نهم آئین نامه قانون ثبت)

تفکیک قوی

ر.ک. اصل انفصال قوی

## تفویض

(فقه - مدنی) ترک ذکر مهر در عقد نکاح یا شرط عدم مهر در نکاح و یا موکول کردن مقدار آن بنظر زوج یا زوجه یا ثالث. (ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی)

## تفویض بضع

(فقه - مدنی) ترک ذکر مهر در نکاح دائم و یا شرط عدم مهر در آن. نکاح صحیح است و زوجه را مفوضه البضع نامند (بکسر واو یا فتح آن) ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی

## تفویض مهر

(فقه - مدنی) برگزار کردن تعیین مقدار مهر در نکاح دائم بنظر زوج یا زوجه یا ثالث (ماده ۱۰۸۹ قانون مدنی)

## تقاص

(فقه) تصاحب مال مدیون منکر دین و یا ممتنع از پرداخت، از طرف بستانکار و بدون مراجعه به دادگاهها اگر خوف فتنه نباشد. در تقاص باید رعایت تشابه (از حیث ذات دین: جنسی یا نقدی) را مهما امکن بکند مگر اینکه میسرش نشود که از غیر جنس طلب میتواند بردارد. و باید بقدر طلب بردارد مگر اینکه تقاص بالطبع مستلزم برداشتن زائد بر طلب باشد که زائد در دست او امانت است. اگر تصاحب مزبور موقوف بر شکستن قفل و حزر باشد ضامن نیست و تقاص رافع عنوان سرقت است. تقاص در امور مدنی فقه مانند قصاص در امور کیفری آن است. در قوانین کنونی کشور تقاص نیست. (جامع الشتات ص ۷۰۹)

## تقاضا کننده ثبت

(ثبت املاک) کسیکه درخواست ثبت ملکی را میکند در همین معنی مستدعی ثبت و متقاضی ثبت هم بکار رفته است (ماده ۱۸-۲۰ قانون ثبت ۱۳۱۰)

#### تقاعد

یا بازنشستگی: در اصل بر کنار کردن کارمند دولت از خدمت بجهت فتور ناشی از تحلیل قوی و طول سنوات خدمت و مانده شدن از کار است با دادن حقوق مخصوصی که مناسب با سن و دوره خدمت باشد و آنرا حقوق تقاعد نامند .

#### (حقوق) تقاعد

حقوق مخصوص که بشخص بازنشسته به تناسب سن و دوره خدمت او دهند (رک. تقاعد) حقوق تقاعد هر چند مشمول مفهوم ترکه است ولی مشمول اصول قانونی راجع بترکه نبوده و علی القاعده تابع مقررات راجع بحقوق تقاعد است .

#### (صندوق) تقاعد

بنگاهی که پول پس انداز کارمندان در آن گردآوری شده و مطابق مقررات معینی پس از پایان دوره خدمت بانان پرداخت میشود .

#### تقایل

مرادف اقاله است (رک. اقاله)

#### تقسیط

(مدنی - فقه - ثبت اسناد) تعیین اقساط برای محکوم علیه یا متعهد از طرف مرجع صلاحیتدار قضائی یا اداری (ماده ۳۳ آئین نامه اجراء اسناد رسمی - ماده ۳۷ قانون اعسار ۱۳۱۳ و ماده ۶۵۲ قانون مدنی) تقسیط مصداق عمل اجرائی در اجراء احکام و اسناد است .

#### تقسیم

(مدنی - فقه) تفکیک حصه هریک از شرکاء ملک مشاع معین از طریق تراضی شرکاء (ماده ۵۹۱ ق-م) یا از طریق حکم دادگاه در صورتیکه بین همه شرکاء تراضی واقع نشود (تقسیم اجباری - ماده ۵۹۱ ق-م) یا برخی از شرکاء غائب مفقودالاثربا محجور باشند. در همین معنی ((افراز)) نیز استعمال میشود (رک. افراز) فقهاء چون مفهوم عقد را از عرف گرفته اند و در عقود مالی قدر مسلم در نظر عرف این است که هریک از دو طرف مالی را که قبلا نداشته بستاند و مالی بدهد و در تقسیم مال مشاع این وضع وجود نداشته بهمین جهت در صدق مفهوم عقد و معامله بمعنی اخص (یعنی عقد معوض) بر آن تامل دارند ولی با وضع ماده ۱۸۳ قانون مدنی این اشکال برطرف شده و معامله برافراز صادق است و مشمول ماده ۴۶ - ۴۷ قانون ثبت بوده حق الثبت معامله از آن گرفته میشود. جامع الشتات - ص ۷۶۱

#### تقسیم اجباری

(مدنی - فقه) تقسیم مال مشاع بحکم دادگاه را گویند (ماده ۵۹۱ ق - م)

#### تقسیم افراز

(مدنی - فقه) در تقسیم ترکه هرگاه برای هر وارث بتوان از هر نوع مال (که در ترکه هست) حصه ای معین کرد این تقسیم را تقسیم بافراز و تقسیم افراز نامند و عموماً در اموال مثلی (مانند حبوبات) یا متساوی الاجزاء (مانند پارچه یا زمین در بعضی موارد) صورت می گیرد .

## تقسیم بتراضی

(مدنی - فقه) تقسیم مال مشاع بتراضی شرکاء را گویند (ماده ۵۹۱ ق - م) در مقابل تقسیم اجباری استعمال میشود (رک. تقسیم اجباری)

## تقسیم برد

(فقه - مدنی) تقسیمی است که بدون دادن اضافه از خارج ببعضی از شریکان نتوان مال مشترک را تقسیم کرد و این غالباً در مال قیمی اتفاق می افتد. آن اضافه را اصطلاحاً ((سربود)) گویند .

## تقسیم تعدیل

(مدنی - فقه) در صورتیکه نتوان در تقسیم برای هر شریک از همه اموال مشترک حصه ای معین کرد ولی بتوان بدون دادن اضافه از خارج ببعضی از شریکان مال مشترک را تقسیم کرد مانند تقسیم یک خانه و یک اتومبیل بین دو شریک بطوریکه خانه بعلت کوچکی قابل تقسیم نباشد ولی ارزش خانه مساوی اتومبیل باشد و خانه را بیکی و اتومبیل را بدیگری دهند .

## تقسیم دین

(مدنی - فقه) بصور ذیل اطلاق می شود :

الف - بستانکاران و بدهکاران متعدّدند و تقسیم طوری باشد که بدهی یک بدهکار متعلق بیک بستانکار باشد و او بسایر بدهکاران رجوع نکند .

ب - چند نفر که از یک نفر طلب دارند آن طلب را باقساطی تقسیم کرده هر بستانکاری مالک اقساط معینی از کل اقساط باشد. در فقه تقسیم دین مشترک را باطل شمرده اند .

## تقسیم ملک از وقف



(مدنی - فقه) هرگاه قسمتی از مال مشاع معینی متعلق بوقف باشد و قسمتی مالک خاص داشته باشد تقسیم و افراز را در اینصورت تقسیم ملک از وقف نامند (ماده ۵۹۷ ق - م)

#### تقصیر

در لغت خودداری از انجام عملی با وجود توانائی صورت دادن آن عمل را گویند. در فقه غالباً بهمین معنی بکار رفته است و مقابل آن قصور است که خودداری از انجام کاری با عجز از انجام آن کار را گویند. مناسب این معنی اصطلاح جهل تقصیری و جهل قصوری است. در اصطلاحات جدید تقصیر را بجای Faute می گذارند (رک. تخطی) (مدنی) ترک عملی که شخص ملزم به کردن آن است یا ارتکاب عملی که از انجام دادن آن منع شده است قسمت نخست را تفریط و قسمت دوم را تعدی نامند و تقصیر اعم از تعدی و تفریط است (ماده ۹۵۳ قانون مدنی) علامت تقصیر در حقوق مدنی این است که ضمانت اجراء آن جبران خسارت است. (جزا) - الف - ترک الزام قانونی که جزای آن مجازات باشد ماده ۸ دادرسی کیفری .

ب - بمعنی اخص در مقابل تدلیس DoI بکار می رود و منحصر به بی احتیاطی و غفلت است. در معنی اول شامل عمد و غیرعمد می باشد .

ج - جنحه کوچک - ماده ۷ قانون مجازات عمومی .

#### تقصیر انضباطی

مرادف تخلف انضباطی است (رک. تخلف انضباطی) ماده ۶۸ قانون ثبت .

#### تقصیر سبک

رک. تقصیر عمده

#### تقصیر سنگین

مرادف تقصیر عمده است (رک. تقصیر عمده)

## تقصیر عمدہ

یا تقصیر سنگین *Faute lourde* تقصیری است که حتی شخص کم شعور هم مرتکب آن نمیشود (ماده ۳۹۱ قانون تجارت) غیر از این را تقصیر سبک نامند .

## تقطیع حدیث

(فقه) در علم درایه عبارت است از نقل قسمتی از یک حدیث و ترک ذکر قسمت دیگر آن .

## تقلب

(مدنی) عملی است حقوقی که مقصود فاعل آن عمل لطمه زدن بحقوق یا منافع دیگران یا نقص یک قانون است (ماده ۲۱۸ ق - م) در این معنی اصطلاح مزبور ترجمه *Fraude* می باشد (ماده ۹۱-۹۳ قانون جزا و ماده ۴۰۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش) هروسيله (مادی و معنوی) که در زمینه اجراء تقلب بکار رود وسیله متقلبانه نام دارد (ماده اول قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیرتبانی می کنند - مجموعه رسمی ۱۳۰۷ صفحه ۱۰)

## تقلب نسبت بثالث

(مدنی) هرگاه یکی از متعاملین برای اضرار بثالث معامله ای را واقع سازد که جنبه صوری نداشته باشد این عمل را تقلب نسبت بثالث گویند در این جا هم عناصر تقلب (رک. تقلب نسبت بقانون) باید وجود داشته باشد مانند اینکه شریک الملک بجای فروش سهم خود بدیگری اقدام به انعقاد عقد صلح نماید در اینصورت حق شفعه (که مختص عقد بیع است) شریک دیگر ساقط میشود برای اینکه این عقد صلح مصداق تقلب باشد باید بایع قصد متقلبانه داشته باشد .

## تقلب نسبت بقانون

عناصر تقلب نسبت بقانون عبارت است از :

الف - ارتکاب یک عمل قانونی که بهیچ وجه جنبه صوری ندارد و همین عنصر است که تقلب را از حيله (رک) حيله قانونی) جدا می سازد .

ب- قصد متقلبانه در ارتکاب عمل قانونی مزبور وجود داشته باشد مثل اینکه شخصی که تابع کشوری است که در آن طلاق ممنوع است تابعیت کشوری را قبول میکند که در آن طلاق مجاز است و سپس زوجه خود را طلاق میدهد و دوباره بتابعیت کشور خود بر میگردد. تغییر تابعیت وی یک عمل صوری نیست ولی قصد وی از تغییر تابعیت، وصول بیک هدف غیرقانونی (طلاق) است. بیع شرط قرنها در حقوق ما وسیله تقلب اشخاص نسبت بقانون تحریم ربا بوده است .

تقلید

(فقه) عمل بنظر خبره قانون شرع (نظیر تقلید دادرس دادگاه از نظر کارشناس) خبره مذکور را مرجع تقلید گویند .

(مرجع) تقلید

رک. تقلید

تقیه

(فقه) برون بقیه - در موارد ذیل شخص مسلمان میتواند از باب مماشات عمل بقانون شرع را ترک کند :

الف - در روابط بین المللی (ملت مسلمان و پیروان سایر ملل و ادیان) .

ب - در روابط احزاب و فرق اسلامی در داخل قلمرو اسلام. تقیه از رسوم طبیعی و عادی در تمام ازمنه وامکنه و از عادات مسلم همه اقوام بشری بوده و میباشد که خصوصیات زمانی و مکانی آن بین اقوام فرق دارد. تقیه و آزادی مانعاً الجمع هستند. تکذیب در لغت بمعنی اسناد کذب دادن و دروغ شمردن مطلب دیگری را گویند. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

تکذیب دعوی

یعنی دعوی مدعی را بی اساس دانستن (از طرف مدعی علیه) چنانکه مدعی گوید: فلان مبلغ از فلان بستانکارم و اومیگوید: ادعاء تو کذب و خلاف واقع است چنین طلبی از من نداری. تکذیب دعوی ملازمه با تکذیب مستند دعوی ندارد و تکلیفی متوجه دادگاه نمی کند .

تکذیب سند

مرادف انکار سند است (رک. انکار)

تکرار جرم

(جزا) وضعی است قانونی دارای مشخصات ذیل :

الف - دوجرم در دو زمان مختلف واقع شود و مجرم یکی باشد .

ب- جرائم جنحه یا جنایت باشد (ماده ۲۴ اصلاحی خرداد ۱۳۱۰)

ج- دو جرم غیرسیاسی باشد (ماده ۲۶ قانون مجازات عمومی)

د - حکم قطعی نسبت بجرم نخست صادر شده باشد خواه اجراء شده باشد خواه نه (ماده ۲۴ اصلاحی خرداد ۱۳۱۰)

ه - حکم مذکور مانع اجرائی نداشته باشد چنانکه کسی یک جرم سیاسی و یک جرم عادی مرتکب شود و نسبت بهر دو محکوم گردد و جرم سیاسی جرم اشد باشد و مجازات جرم اشد در حق او اجراء شود جرم عادی مذکور مانع اجرائی دارد و نمیتواند سابقه برای تکرار جرم عادی دیگری باشد زیرا جرم سیاسی چون مقدمه تکرار جرم نمیشود جرم عادی سابق از این جهت مانع اجرائی داشت و جرمی که مانع اجرائی داشته باشد سابقه برای تکرار جرم نمیتواند باشد .

و- جرم ثانی بکلی مستقل از جرم اول باشد لذا فرار از حبس جرم مکررنسبت بجرمی که برای آن حبس شده نمیشود .

ز- محکومیت سابق بعلتی از بین نرفته باشد چنانکه عفو عمومی و اعاده حیثیت محکومیت را از میان میبرد .

ح - قانون لاحق صفت جرم بودن جرم قبلی را از بین نبرده باشد .

- ط - مجازات جرم اول که بآن محکوم شده حبس باشد نه جزای نقدی ومدت حبس هم بیش از دو ماه نباشد .
- ی - بین تاریخ پایان مدت مجازات جرم اول و تاریخ ارتکاب جرم دوم مدتی که قانون معین کرده فاصله شود .
- ک - دو جرم نظیر هم باشند مانند خیانت در امانت و سرقت .
- ل - حکم محکومیت اول نیز از دادگاه داخلی صادر شده باشد (خواه دادگاه اختصاصی باشد خواه عمومی) از شرط (ح - ک) قانون ما ساکت است .

### تکلیف

(فقه) اوامر و نواهی قانونی را گویند که در عبارت دیگر آنها را الزامات قانونی مینامند .

### تلف

(مدنی- فقه) از بین رفتن مال بدون دخالت مستقیم (اتلاف) یا غیر مستقیم (تسبیب) مالک یا شخص دیگر. درمقابل اتلاف و تسبیب استعمال میشود .

### تلف بعض

(مدنی- فقه) تلف قسمتی از یک مال را گویند. مرادف تلف جزء است درمقابل ((تلف کل)) و ((تلف وصف)) استعمال میشود .

### تلف جزء

مرادف تلف بعض است (رک. تلف بعض)

### تلف کل

(مدنی- فقه) تلف تمام یک مال معین (در مقابل تلف بعض استعمال میشود) .

تلف مبیع قبل از قبض

(مدنی - فقه) اگر مبیع قبل از تسلیم و بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع، تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید بمشتری رد گردد (ماده ۳۸۷ ق - م)

تلف وصف

(مدنی - فقه) تلف وصفی از اوصاف یک مال معین را گویند و گاه از آن تعبیر به نقص و عیب کنند .

تمثیل

(فقه) جاری کردن حکم یک مورد خاص بر مورد خاص مشابه دیگر بسبب شباهتی که بین آن دو مورد هست تمثیل نوعی از احتجاج و استدلال است. قیاس استقراء اوتمثیل اقسام حجة بها التحصیل

تمرد

(جزا) هرگونه حمله یا مقاومت که با اقدام عملی بطور تجری نسبت بماموران دولت در حین انجام وظیفه آنها بعمل آید تمرد محسوب است (ماده ۱۶۰ قانون جزا)

تمرکز اداری

(حقوق اداری) روشی است در اداره امور عمومی کشور که بموجب آن امور اداری ملی و محلی بدست دولت مرکزی و تحت نظر مستقیم وزارتخانه ها انجام میشود. وضع قوانین و اخذ اصول تصمیمات اداری و عزل و نصب ماموران دولت و اختیار وجوه و اموال دولتی با مرکز سیاسی واحدی است و بودجه مملکت بودجه واحدی است .

تمسک

اسم قدیمی سند طلب است (مدرک نوشته) ماده ۲۴۱ قانون جزا .

### تمکین

(فقه - مدنی) فقهاء گفته اند مراد از تمکین آنست که تخلیه کند (یعنی آزاد گذارد) میان خود و شوهر در هر جا و در هر حال و خود را بدست او دهد مگر در مواردیکه قانون او را معذور شمرده است مثل ایام حیض و احرام و مرض مانع تمکین. معذک قفیه تابع عرف ازمنه و امکانه و اقوام است .

### تملک

(مدنی - فقه) قصد انشاء در قبول ملکیت، در مقابل تملیک. تملک از جانب قبول کننده است و تملیک از ناحیه ایجاب کننده. تملک اساسا به صرف وقوع قصد انشاء قبول کننده حاصل میشود و حاجت بوقوع قبض نیست قبض و تسلیم از آثار حقوقی متفرع بر تملک است و ماهیت حقوقی تملک پیش از قبض حاصل میشود بهمین جهت منافع عین از تاریخ تملک منتقل به مالک جدید میشود نه از تاریخ قبض .

### (اسباب) تملک

(مدنی - فقه) وسائل قانونی که شخص از طریق آنها می تواند مالی بعنوان مالکیت بدست آورد و آنها عبارتند از: احیاء اراضی موات، حیازت اشیاء مباحه مانند صید - عقود و تعهدات - اخذ به شفعه - ارث (ماده ۱۴۰ قانون مدنی) انتقاد - اخذ به شفعه یکی از ایقاعات است و بهتر بود خود ایقاعات را یکی از اسباب تملک قلمداد می کردند. ارث هم حکم قانون است و بهتر بود ((حکم قانون)) را از اسباب تملک حساب می کردند تا شامل نفقه زوجه و امثال آن می شد. احیاء و حیازت هم از مصادیق ایقاعات است. تعهدات هم اگر دو طرفی باشد مصداق عقد است و اگر یکطرفی باشد مصداق ایقاع است بهر حال این ماده خیلی بی مطالعه تنظیم شده است .

### تملیک

(مدنی - فقه) قصد انشاء ایجاب کننده ای که می خواهد مالی را از خود بدیگری منتقل کند .

تمیز

الف - اصطلاح خلاصه دیوان تمیز است (رک. دیوان تمیز)

ب - در حقوق مدنی حالتی است نفسانی که با عوامل ذیل مانعاً الجمع است :

۱- جنون

۲- صغر (در پاره ای از اقسام آن)

۳- مستی (تا درجه معین از آن نه بطور کلی)

۴- خواب

۵- اغماء

تمیز نفع و ضرر (در امور مدنی) غیر از تمیز حسن و قبح (در امر کیفری) است و سن این دو تمیز هم فرق می کند .

(دیوانخانه) تمیز

اسم قدیمی دیوان کشور است (رک. دیوان تمیز)

(محکمه) تمیز

مرادف دیوان تمیز است (رک. دیوان تمیز) اصل ۶۹ متمم قانون اساسی .

تنجیز

(فقه - مدنی) در مقابل تعلیق عقد (یا تعلیق ایقاع) بکار میرود (رک. تعلیق عقد)

تنخواه گردان fond de roulement



یا اعتبار متحرک، پولی است که در صندوق اداره و تجارتخانه گذاشته میشود تا در هنگام لزوم و حاجت فوری بمصرف خرید و مصرف چیزهای لازم برسد بدون اینکه تشریفات معمول در خرید و مصرف اعتبار مزبور رعایت شود. رک. وجه متحرک

#### تنزیل

در لغت بمعنی پست کردن است. در اصطلاحات عامیانه ربح پول را گویند و هم چنین بآن ((نزول)) گفته می شود و ربا خوار را نزول خوار و تنزیل خوار گویند .

#### تنفیذ

(مدنی- فقه) اجازه کردن عمل حقوقی غیر نافذ (مانند عقد فضولی و عقد مکره و معامله سفیه بدون اذن ولی و امثال آنها) مرادف اجازه و امضاء (ماده ۲۰۹ ق - م) استعمال میشود .

\* ماهیت تنفیذ از نظراکثر فقهاء صرف اعلام رضا است و از نظر دقیق در موارد مختلف فرق میکند: در مورد عقد فضولی و عقد مکره، تنفیذ متضمن قصد انشاء است و ماهیت ((قبول)) را دارد ولی در مورد معاملات سفیه و نیز در مورد قبول وصیت تملیکی صرف اعلام رضا است. این بحث فرع بر تفکیک قصد انشاء و رضا است والا تحقیق این است که بین قصد انشاء و رضا فرقی نیست (رک. انشاء)

#### تنقیح

استخراج اصل مطلب - استخراج نظر و هدف گوینده - استخراج علت و فلسفه یک حکم قانونی. در معانی ذیل بکار می رود :

#### تنقیح مناط

(فقه) تنقیح مناط بمعنی استخراج مأخذ و سبب وضع یک قانون معین است. در اصطلاح نوعی از قیاس قطعی است که علت و سبب وضع یک قانون را استخراج نموده و آن قانون را در هر موردی از موارد سکوت قانون که

علت مزبور در آنجا وجود داشته باشد مورد استناد قرار میدهند مثلا بموجب ماده ۱۰ قانون مدنی قراردادهای خصوصی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است مناط و ماخذ و سبب وضع این ماده آزادی اراده افراد در روابط بین خودشان می باشد این مناط درایقاعات هم وجود دارد زیرا میدانیم نظر قانونگذار این نیست که در مورد ایقاعات آزادی اراده، جود نداشته باشد بنابراین از روی ملاک و مناط ماده ده قانون مدنی می توان گفت: هر ایقاعی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است .

\*فقهاء بجای قیاس قطعی اصطلاح تنقیح مناط را بکار می برند و تنقیح مناط را بدو نوع قطعی و ظنی تقسیم نمی کنند ولی پاره ای از فقهاء تنقیح مناط را بدو نوع مذکور تقسیم کرده اند .

#### تنقیح مناط ظنی

(فقه) تنقیح مناط ظنی را فقهاء قدیم اساسا تنقیح مناط نمی گفتند بلکه از آن تعبیر بقیاس و قیاس ظنی می نمودند. در هر حال مقصود این است که هرگاه استخراج کننده مناط و علت در کار خود بقطع و یقین نرسد بلکه در حالت گمان و ظن باقی بماند تنقیح مناط او یک تنقیح مناط ظنی است .

#### تنفیح مناط قطعی

(فقه) مرادف تنفیح مناط است. بعضی از فقهاء اخیر بدون توجه باصطلاحات قدیم تنفیح مناط را بدو نوع تنفیح مناط قطعی و تنفیح مناط ظنی تقسیم کرده اند .

#### توابع مبیع

(مدنی - نفقه) امور جزئی که در هنگام بیع غالبا ذکر نمیشود ولی عرف معامله اقتضاء می کند که جزء مبیع باشد مثلا کلید خانه جزء توابع مبیع (اگر مورد معامله خانه باشد) است ولی لوسترها و تلفن و تابلوهای مستقل از دیوارخانه جزء توابع مبیع نیست گلدانهای غیر منصوب جزء توابع این مبیع نیستند .

#### تواتر

(فقه) صفت خبر متواتر است (رک. خبر متواتر)

## توافق دو اراده Consentement

(مدنی) دو اراده که بر اثر هم آهنگی و موافقت موجب ایجاد حق یا اسقاط حق باشند دو اراده متوافق نامیده میشوند و این وفاق را توافق دو اراده در امور مدنی نامند و مقصود از دو اراده دو اراده متقابل است که تقابل آنها از جهت دو نفعی است که در دو جهت متقابل قرار دارند .

### توافق عهود

(بین الملل عمومی) هرگاه در ضمن یک عهدنامه یکطرف قرارداد متعهد به رعایت تعهداتی که در همان موضوع بموجب عهود دیگر نسبت، بسایر دول متعهد شده است گردد این وضع را توافق عهود نامند زیرا عهدنامه جدید از نظر تعهد دولت متعهد، با عهدنامه قدیم هماهنگ شده است .

### توالی ایجاب و قبول

ر.ک. موالات ایجاب و قبول

### توالی عرفی

ر.ک. موالات ایجاب و قبول

### توریه

(فقه) کذبی که ظاهر راست دارد و گوینده ظاهر آنرا قصد می کند ولی باطن آنرا برخ شنونده می کشد .

### توسل بوسائل تقلبی

(جزا) هرگونه شرح خلاف واقع از امری بمنظوربودن مال دیگری ولو اظهار کذب در دادگاه و توسل بدارات دولتی برای استفاده منظور فوق (ماده ۲۳۸ جزا مصوب ۱۳۱۴) اگر شخص مکلف بفعلی بوده و بقصد تقلب آنرا ترک کند توسل بوسیله تقلبی صدق می کند (مانند مورد ذیل ماده ۱۰۵ قانون ثبت)

#### توشیح

امضاء قانونی که بتصویب مجالس مقننه رسیده است از طرف شخص اول مملکت. و این امضاء شرط استقرار و نفوذ آن قانون است (اصل ۲۷ متمم قانون اساسی)

#### توقف

(قانون تجارت) در حقوق تجارت بمعنی ورشکستگی استعمال میشود که عبارت است از توقف تاجر از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست. داشتن اعتباریکه بتوان با استفاده از آن دیون را پرداخت نمود مانع حصول توقف و ورشکستگی است. از ماده ۴۱۲ قانون تجارت استفاده میشود که ورشکستگی غیر از توقف بوده و نتیجه توقف میباشد ماده ۳۳ قانون بانکی و پولی کشور مصوب ۷-۳-۳۹ صریحا بین توقف و ورشکستگی فرق نهاده است .

#### توقیف

سلب آزادی از شخص یا مال او با حالت انتظار ترخیص. در صورت اول توقیف شخص و در صورت دوم توقیف مال صدق می کند. وقف هم در حقیقت توقیف مال بصورت خاصی است. رک. حبس

#### توقیف اجراء حکم

قطع موقت اجراء حکم یا قرار بدستور مقام صلاحیتدار پس از شروع با جراء آن .

#### توقیف اجرائی

توقیف مال مدیون با محکوم علیه از طریق اجراء ثبت یا اجراء دادگاه. این توقیف مانع از تصرف مالک در مال خود می باشد (تصرفاتی که بضرر کسیکه مال برای خاطر او توقیف شده است)

### توقیف دادرسی

(دادرسی) پس از شروع بدادرسی در مواردیکه قانون تصریح می کند مرجع رسیدگی میتواند برای مدتی دادرسی را متوقف سازد (مانند مورد فوت یکی از اصحاب دعوی یا وکیل او- بند دوم ماده ۲۹۰ دادرسی مدنی) توقیف با اناطه فرق دارد (رک. اناطه)

### توقیف مال

در اصطلاحات آئین دادرسی عبارت است از صیانت مال از افراط و تفریط و نقل و انتقال علیه مالک (قسمت سوم و چهارم مبحث چهارم آئین دادرسی مدنی و مواد ۶۲۸-۶۶۳ همان قانون درباب اجراء احکام) توقیف مال اعم از تامین است .

### تولیت

تصدی امور وقف را گویند (ماده ۶۳ ق- م)

### تولیه

اصطلاح مختصر ((بیع تولیه)) است (رک. بیع تولیه)

### توهین

(یا اهانت) کاری (قول - اشاره - عمل) که متضمن اسناد و اخبار نبوده و بنحوی از انحاء در حیثیت متضرر از این جرم نوعی وهن وارد کند (مستفاد از ماده ۲۷۲ قانون جزا با رعایت تقابل آن با مواد قبلی که راجع بافتراء است) افتراء متضمن اسناد Imputation است و حال اینکه توهین غالباً با الفاظ فحش و تحقیر محقق میشود و اشاره

و با عمل موهن هم قائم مقام همين الفاظ می باشند. ممکن است در جرم توهين مجرم از طرف مجنی عليه تحريك شده باشد در اينصورت مجازات خفيف خواهد شد بنابراین در توهين :

اولا- الفاظ (يا اشاره يا عملی) که به حيثيت طرف لطمه وارد کند بکار می رود بعضی الفاظ ذاتا موهن نيست ولی طرز تلفظ موهن است. بعضی الفاظ در بعضی از مننه يا امکانه موهن است .

ثانيا - با ملاحظه شخصيت طرف بايد موهن بودن لفظ محرز شود اين عنصر را ماده ۲۷۲ قانون جزا نياورده است. ثالثا - قصد توهين. عنوان هتك حرمت اعم از افتراء و توهين است. در مورد توهين به مأمور دولت احراز دو امر ذيل هم لازم است :

اول - استخدام مامور. بازنشسته مأمور دولت نيست .

دوم - وقوع توهين در حال انجام وظيفه و يا بسبب انجام وظيفه (ماده ۱۶۲-۱۶۴ قانون جزا)

#### تهاتر

(مدنی) یکی از اسباب سقوط تعهدات است (ماده ۲۶۴ ق- م) که بموجب آن دو تعهد متقابل که طرفین آنها فرق نمیکنند و موضوع آن تعهدات وجه نقد یا اشیاء مثلی (مانند گندم) و همجنس است بمقدار متساوی بایکدیگر بموجب قرارداد (تهاتر قراردادی) یا قانون (تهاتر قانونی) یا حکم دادگاه (تهاتر قضائی) ساقط میشوند. (ماده ۲۹۵ ق - م)

#### تهاتر قانونی

تهاتری است که بحکم قانون و بدون تراضی طرفین و بدون حکم دادگاه قهرا واقع میشود (ماده ۲۹۵ ق - م) در همین معنی تهاتر قهری نیز بکار میرود .

#### تهاتر قراردادی

تواتر قراردادی ناشی از تراضی دو ذینفع است و این درموقعی است که شرایط تهاتر قهری (ماده ۲۹۶ ق - م) حاصل نشده باشد و حکم دادگا برتهاتر صادر نشده باشد .

### تهاتر قضائی

تهاتر ناشی از حکم دادگاه: و آن در موردی است که دادگاه در معرض دو درخواست متقابل واقع شود (راجع به دو دین) که یکی از آن دو دین مورد انکار باشد دادگاه پس از رسیدگی و احراز مقدار آن دین، حکم بتهاتر به مقدار متساوی از دو طرف می کند. در حکم تهاتر قضائی است تهاتر خسارات طرفین در مواردی که هریک از جهتی بنفع دیگری محکوم شده باشد .

### تهاتر قهری

مرادف تهاتر قانونی است (ر.ک. تهاتر قانونی)

### تهاجم

(بین الملل عمومی) ورود قوای یک کشور به کشور دیگر برسبیل تجاوز. ر.ک. اشغال

### تهدید

در لغت بمعنی ترسانیدن و وعده عقاب و زجر دادن است: (مدنی) عناصر تهدید در قانون مدنی عبارت است از :

الف - وعده انجام عملی یا اعمالی بضرر کسی که او را در آتیه دچار ضرر خواهد کرد .

ب - وعده مذکور باید بحسب طبیعت خود نوعا در عاقل متعارف بلحاظ سن و شخصیت و اخلاق و جنس تاثیر کند .

باین معنی که دراو بیم برجان یا مال یا عرض خود یا خویشاوندان ایجاد نماید. میزان تهدید ممکن است بقدری باشد که امکان قصد انشاء را هم سلب کند و از همین جا است که تهدید با اکراه فرق پیدا می کند زیرا اکراه تا حدی است که قصد انشاء را سلب نکند. علم شخص تهدید شده بعدم توانائی تهدید کننده در اجراء تهدید خود

مانع تحقق تهدید نیست و حال اینکه مانع تحقق اکراه محسوب است بدلیل اینکه در شناسائی تهدید بجنبه فاعلی آن توجه میشود و در شناسائی اکراه بجنبه قابلی (یا نتیجه) آن. رک. اکراه (جزا) عناصر تهدید در قانون جزا این است :

- الف - تحقق تهدید بخصوصیت روحی و جسمی و سن و شخصیت و اخلاق و جنس تهدید شونده مرتبط است .
- ب- امری که تهدید کننده انجام دادن آنرا از تهدید شده توقع دارد باید بر خلاف قانون باشد خواه خلاف قوانین الزامی باشد یا خلاف میل تهدید شونده ولی ممکن است اساسا تقاضای انجام امری را نکند .
- ج- عمد. تهدید غیر عمدی وجود ندارد .
- د- تهدید ممکن است بجان، مال یا حیثیت باشد .

#### تیول

اراضی که در اختیار امراء و لشکریان قرارداده میشود که حقوق خود را از آنها تحصیل نمایند مستفید از تیول، مستأجر آن نیست (رک. رزق) و استفاده از تیول مدت معین ندارد (ماده سوم قانون راجع بدعاوی بین اشخاص و دولت مصوب ۱۲- ۸- ۱۳۰۹) رک. اقطاعات

---

پی نوشت :

ترمینولوژی حقوق، دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۶۸، ناشر گنج دانش